

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پنجم  
شماره ۵۲ - تیر ۱۳۸۳ - ژوئیه ۲۰۰۴

## جنبش دانشجویی ۱۸ تیر و شرط تداوم انقلابی آن

۱۸ تیرماه روز رستاخیز جنبش دانشجویی در دوران سیاه حاکمیت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی بود. دانشجویان که برای دموکراسی و آزادی و در یک کلام برای کسب حقوق دموکراتیک به میدان آمدند قربانیان فراوانی داده و مورد ضرب و شتم قوای سرکوب قرار گرفتند. جنبش دانشجویی ایران همواره در صفوف مقدم مبارزه مردم قرار داشته بخاطر حساسیت دانش پژوهان در قبال بیعدالتیها و نابسامانیهای اجتماعی واکش نشان داده است. در دوران سلطنت خاندان منفور پهلوی نیز وضع بهتر از آن نبود. بهمین جهت روز ۱۶ آذر روز تجاوز به دانشگاه و کشتار دانشجویان توسط عمال کودتای ۲۸ مرداد روز دانشجو در تاریخ ایران نامیده شد و دانشجویان و مردم ایران این روز را بخاطر داشته و هر ساله سنت مبارزات آنرا بزرگ داشته‌اند. ۱۸ تیر مکمل آن روز تاریخی و ادامه همان سنت و مبارزات است زیرا هر دوی این جنبشها برای اهداف واحدی مبارزه کرده، دارای ماهیت مشابهی بودند.

دانشجویان در دوران کسب دانش بطور عمده در تولید شرکت ندارند، و لذا فشار مبارزه آنها به حاکمیت بلاواسطه نیست. این جنبش زمانی قادر است از پیگیری و حمایت مردم برخوردار شود که خواستهای آنها را بیان کرده و با آنها درآمیزد. این است که برای تداوم کار خویش نیاز به تکیه بر طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه دارد. چشم امید به بخشی از حاکمیت نظیر جناح موسوم به اصلاح طلبان داشتن نتایج منفی برای مبارزه آنها فراهم می‌آورد. این نشانه عدم شناخت دشمن و فریب آنها را خوردن است. عاقلانه آن است که این جنبش فعالین خویش را حفظ کند و فعالین جنبش نیز با تلفیق کار مخفی و علنی و ایجاد هسته‌های مخفی در تداوم کار مبارزاتی جنبش دانشجویی کوشا باشند. برخورد به ایجاد هسته‌های مخفی باید با دید کمونیستی... ادامه در صفحه ۲

## حمله به بیر مرده یا گشایش جبهه دوم

### پیرامون یادبود ۶۰ سالگی نبرد نرماندی

امپریالیستهای آمریکا و اروپا و اقیانوسیه در پاریس گرد آمده‌اند تا مراسم یاد بود ۶۰ سالگی پیاده شدن سربازان متفقین را در سواحل نرماندی در شمال غربی فرانسه در پشت سرنیروهای محور با جنجال تبلیغاتی فراوان و در سایه درماندگی امپریالیست آمریکا در عراق برگزار کنند.

متفقین که از روز نخست به تقویت نازیها پرداختند تا آنها را به سمت شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی برای نابودی نخستین نهال سوسیالیسم در جهان کیش دهند و نخستین دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند، علیرغم وعده‌های دروغین خویش در باز کردن جبهه دوم جنگ در پشت سرنیروهای محور و متحدینشان شامل (اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، اتریش، بلغارستان، رومانی، مجارستان، یوگسلاوی، آلبانی، ترکیه و...) از باز کردن این جبهه طفره می‌رفتند. مائو تسه دون در باره این طفره رفتن از ورود به جنگ تا بیشترین خسارات به شوروی سوسیالیستی وارد شود و کمونیستهای عالیقدر شوروی در صحنه نبرد به هلاکت رسد در ۱۲ اکتبر ۱۹۴۲ در روزنامه "جیه فان ژیبائو" چین نوشت: "در جبهه غرب حتی اگر انگلستان و آمریکا همچنان به سیاست انتظار و دفع الوقت ادامه دهند، دیر یا زود آنگاه که مسئله حمله به بیر مرده مطرح گردد جبهه دوم را خواهند گشود"

این نظریه تأیید نظر رفیق استالین بود که از سالها قبل واقعیت تجاوز امپریالیستها را به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشگویی کرده و خود را برای مقابله از نظر داخلی و خارجی آماده کرده بود.

## شکنجه قانون امپریالیسم

ما در شماره‌های پیشین "توفان" از ماهیت شکنجه‌های امپریالیست آمریکا و انگلیس در عراق پرده برداشتیم و نشان دادیم که تبلیغات امپریالیستها مبنی بر اینکه چند گروهان آمریکائی بطور خودسر برای مدتهای طولانی به شکنجه زندانیان زندان ابوغریب می‌پرداختند و نتایج تحقیقات خویش را به مقامات بالا اطلاع می‌داند، امری اتفاقی نبوده است و نمی‌توانسته بدون اطلاع مقامات بالا حتی تا حد رئیس جمهور صورت بپذیرد. ما نشان دادیم که آمریکائیها این شکنجه‌ها را در ویتنام، کامبوج و لانوس، در اندونزی، ایران، اردن، عربستان سعودی و کره جنوبی و سراسر آمریکای جنوبی با آموزش شکنجه‌گران بومی و یا شرکت مستقیم سربازان و بازپرسان آمریکائی همیشه انجام می‌داده‌اند. ما حتی در شماره‌های گذشته خود از دانشگاه شکنجه در آمریکا و جزوات مربوطه که در اختیار شکنجه‌گران توسط وزارت دفاع (بخوانید وزارت جنگ -توفان) آمریکا قرار می‌گیرد پرده برداشتیم.

ما همواره گفته‌ایم که امپریالیست آمریکا و متحدینش برای حفظ قدرت خویش شکنجه کرده و شکنجه

## سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

جنبش دانشجویی ۱۸ تیر...

صورت گیرد. این به آن مفهوم نیست که این هسته‌ها باید حتماً کمونیستی باشند بلکه بدان مفهوم است که دورنما و هدف مبارزه را از نظر دور نداشته و بدانند که ایجاد این هسته‌ها نه برای ایجاد خانه‌های تیمی و بریدن از مردم و به انزوا کشیدن خویش و سرانجام قربانی شدن بدون نتایج دیرپا، بلکه برای آن است که در عین طبیعی‌ترین نوع زندگی در میان مردم و با مردم در صدد کسب حداکثر فایده با دادن حداقل قربانی باشند. باید از ماجراجویی خودداری کرده و تداوم کار مبارزه را تضمین کنند. روشنفکران بطور عمدۀ بعزت ماهیت طبقاتی خرده بورژوازی و بورژوازی خویش معمولاً به نتایج زودرس دل می‌بندند، بی‌حوصله‌اند و زود ناامید و مایوس می‌گردند. همین ناامیدی آنها را به کارهای شتاب زده و ماجراجویی بی نتیجه می‌کشد که برای کار آتی جنبش پرتیر نخواهد بود. جنبش دانشجویی توان و ظرفیت محدودی دارد، هرگز قهرمان آزادی و ناجی ایران نمی‌تواند باشد. این جنبش تا پا بر زمین نداشته باشد و از حمایت زحمتکش‌ان برخوردار نباشد در دایره تنگ نظریات خرده بورژوازی باقی می‌ماند. ماهیت انقلابی آن هرگز مبین صحت خط مشی آن نخواهد بود. ولی صمیمیت، فداکاری و بی‌غلی و غشی آنها راه هرگونه تحول مثبتی را باز می‌گذارد. جنبش دانشجویی ایران باید به این نکات توجه داشته باشد. هسته‌های مخفی باید در خدمت کار توده‌ای، توجه به توده‌ها و شناخت ظرفیت مبارزه باشد. در غیر این صورت سائیده می‌گردد و از اوج خویش با ناله و شکایت و بافتن "تئوری بی‌فایده‌گی" فروکش می‌کند و این یاس خویش را به جامعه سرایت می‌دهد. جنبش دانشجویی باید بداند که انقلاب کار توده‌های مردم است. روشنفکران فقط نقش عامل آگاهی می‌توانند ایفاء نمایند و نه بیشتر. نکته دیگر اینکه جنبش دانشجویی باید به این حقیقت تکیه کند که جنبش ۱۸ تیر ادامه جنبش ۱۶ آذر و ادامه مبارزه دموکراتیک و ضد استبدادی و انقلابی دانشجویان ایران از زمان پهلویها تا کنون است. این تکیه بر سنتهای انقلابی گذشته موجب زنده بودن جنبش، جلب مبارزین سابق، استفاده از تجارب آنها و خط کشی روشن با دورویان سلطنت طلب است که با بی‌شرمی قصد دارند و داشتند که جنبش دانشجویی ۱۶ آذر را بنام خویش در تاریخ به ثبت برسانند. در همین راستا جنبش دانشجویی باید با امپریالیسم و صهیونیسم خط روشنی بکشد زیرا هیچ جنبش دموکراتیکی در جهان وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد و دوام آورد چنانچه تکلیفش را یکبار برای همیشه با امپریالیسم و صهیونیسم از همان روز نخست روشن نکرده باشد. این خط کشی روشن با دشمنان مردم جهان جای دوست و دشمن را نیز در

صفوف جنبش دانشجویی ایران تعیین می‌کند. این خط کشی روشن در عین حال خط کشی روشنی با حاکمیت ایران است که می‌خواهد مبارزه ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم را در دایره تنگ "اسلامی" به جگره برد و با آغستن آن به پان اسلامیم معجونی ارتجاعی و ضد ترقی از آن ارائه دهد. این‌ها از جمله مسائلی هستند که جنبش دانشجویی باید به آنها توجه کند. کمونیستهای مارکسیست لنینیست درون این جنبش باید به حزب طبقه کارگر ایران (توفان) پیوندند و از رهنمودهای این حزب در کار مبارزه خویش با دورنمای کمونیستی سود جویند.

\*\*\* \*\*

حمله به بیر مرده...

کنند و سپس آنها را به سمت شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی سوق دهند و با تضعیف سوسیالیسم از یک طرف و رقبای فاشیست و نازی خویش از طرف دیگر بر جهان آن روز در غیاب رقبای مسلط شوند. هدف امپریالیستهای انگلستان و آمریکا هرگز نجات بشریت نبود، هدف آنها تسلط بر جهان بود و در این راه باید مردم آلمان و شوروی و سایر مردم اروپا و آسیا و آفریقا به قتل می‌رسیدند. باید میلیونها کمونیست فداکار کشته می‌شدند و جنبش کارگری سرکوب می‌گشت. زمانی نیز که این نقشه امپریالیستها در اثر مقاومت مردم جهان و بویژه کمونیستهای شوروی در نبرد تاریخی استالینگراد که نقطه عطف تاریخ جنگ جهانی دوم بود با شکست روبرو شد، امپریالیستهای انگلستان در کنفرانس پستدوم هوادار تجزیه آلمان، نابودی صنایع آن، تبدیل این کشور از صنعتی به زراعتی و پرتاب آن به عصر حجر بودند. آنها این نیات ناپاک خویش را نجات مردم آلمان از دست هیتلر جا می‌زنند. آنها مدت‌ها همدست هیتلر بودند و نقش مهمی در فاجعه جنگ جهانی دوم بازی کرده‌اند. این اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی بود که با تجزیه آلمان با به قهقراء بردن آن به مخالفت برخاست و گفت مردم آلمان را که خدمات فراوانی به بشریت کرده‌اند نمی‌شود به خاطر جنایات نازیها مجازات کرد. آنها همواره از یک آلمان متحد و بی طرف در قلب اروپا حمایت کردند. تجزیه آلمان دسیسه چرچیل و ترومن و محصول جنگ سرد بود. حزب کار ایران (توفان) در نشریه "تحریر کنندگان تاریخ" که شامل اسناد دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در فوریه ۱۹۴۸ است، اسناد مربوط به همدستی کنسرنهای آمریکائی استاندراویل، اسو و جنرال موتور را با نازیها و تقویت قوای جنگی آنها برملا ساخته است. در عین حال در چهارچوب نزاعهای میان امپریالیستهای این اسناد در سال ۲۰۰۳ پس از تجاوز امپریالیست آمریکا به عراق توسط برنامه ARD برنامه نخست تلویزیون سراسری آلمان در ساعت ۱۱/۳۰ شب مورد تأیید قرار

گرفت و حتی تکمیل شد. مطابق این اسناد کارخانه معروف اوپل که کارخانه دختر جنرال موتور است برای نازیها کامیون می‌ساخت. محل ساختن این کامیونها در براندنبورگ بود. این کارخانه قادر بود روزانه ۱۲۰ کامیون تولید کند که ستون فقرات ارتش آلمان (وهر مانت Wehrmacht) را تشکیل می‌داد. نام آنها را گذارده بودند اوپل بیلتس (Opel Blitz اوپل برق آسا). همین کارخانه اوپل در شهر روزلزهایم Rüsselsheim آلمان سازنده هواپیماهای معروف "یو دو U2" بود. موتور دیزل زیردریاییهای آلمان را کارخانه جنرال موتور آمریکا تامین می‌کرد. بنزین هواپیماهای نازیها را شرکت آلمانی و فاشیستی ای.گ. فاربن IG-Farben از کنسرن نفتی استاندراویل دریافت داشت. همین شرکت مواد لازم برای تانکهای آلمانی را در اختیار آلمانها گذارد. پس از حمله ژاپنها به پرل هاربر و قطع تماس آمریکائنها با سرزمین ماژریا که از آنجا کاتوچو غارت می‌کردند شرکت ای.گ. فاربن IG-Farben که کاتوچوی مصنوعی ساخته بود برای رفع بحران ناشی از کمبود مواد لاستیکی در آمریکا به تامین این مواد برای آمریکائنها پرداخت. صفحات محدود "توفان ارگان حزب کار ایران" به ما اجازه نمی‌دهد همه اسناد مربوط به این امر را منتشر کنیم ولی همین مختصر باید خوانندگان ما را به فکر و دارد که امپریالیستها تا به چه حد دور و مکارند و حقایق تاریخی را واژگونه جلوه می‌دهند. برای آشنائی بیشتر با حقایق بهتر است به نشریه ما تحت عنوان "تحریر کنندگان تاریخ" مراجعه کنید. در آستانه تقویت فاشیستها و نازیها و فالانژها در ایتالیا، آلمان و اسپانیا و پرتقال لحن امپریالیستها نسبت به آنها کاملاً متفاوت بود. در آن دوران دوران سرکوب نهضت کارگری و جنبش کمونیستی از یک طرف و تقویت نیروهای نظامی و بنیه اقتصادی این ممالک برای حمله به شوروی سوسیالیستی استالینی بود. سر وینستون چرچیل نخست وزیر اسبق انگلستان در همان نخستین دوران سیاست سرکوب کمونیستها و جنبشهای کارگری در کینه جوئی نسبت به کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی استالینی در سفری که به نزد موسولینی فاشیست کرد اظهار داشت: "اگر من ایتالیائی بودم، بیگمان پاکدلانه از آغاز تا پایان در کنار شما بصرمی‌بردم و همراه شما پیکار پیروزمندانه علیه لنینیسم را ادامه می‌دادم. اما در انگلستان ما ناگزیر نیستیم مانند شما اینگونه بسختی در برابر خطر ایستادگی کنیم. ولی در هر حال در پیکار با کمونیسم پیروز خواهیم شد و آنرا خفه خواهیم کرد، من در این باره گمان بخود راه نمی‌دهم" (نقل از کتاب *Palme Dutt R. Fascism and Social* ... ادامه در صفحه ۳

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

حمله به ببر مرده...

Revolution. New York 1935

صفحه ۲۸۰ بزبان انگلیسی).

استراتژی امپریالیسم فرتوت انگلستان بر این بود که قوای تازه نفس فاشیستها و نازیها و فالانژها را علیه جنبش کمونیستی شوروی و علیه نخستین دیکتاتوری پیروزمند پرولتاریا در جهان بسیج کند. بقول رفیق استالین فاشیسم واکنش طبیعی بورژوازی اروپا در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی بود.

چرچیل در حمایت از فاشیستهای ایتالیا می گفت: "بنظر می رسد که جنبش شما از لحاظ بین المللی بسود همه جهانست... ایتالیا علیه نیروهای مخرب جهان بیاخته است... گویا خیزش این کشور پادزهری است که برای درمان زهر زدگی های ناشی از روسیه پدید آمده است. هیچ دولت بزرگی مانند این دولت برای دفاع جدی در برابر بیماری ویران کننده روسیه بیا نخاسته است..." (نقل از اثر Hughes E. British Winston Churchill. His Career in War and Peace new York 1955.

صفحه ۱۲۰ بزبان انگلیسی).

چرچیل برای پیشبرد مقاصد امپریالیسم بعد از سرکوب کمونیستها و پاک سازی داخلی ممالک متروپل از تهدید کمونیسم این استراتژی را چنین بیان کرد: "کشورهای انگلستان، فرانسه، ایتالیا و آلمان باید برای زنده نگهداشتن اروپا پس از تاب آوردن رنجوری زخمهای زمان جنگ، با یکدیگر هم آهنگ شوند" (صفحه ۱۲۱ همان اثر).

قبل از سفر چرچیل به ایتالیا در سال ۱۹۲۷ مناسبات انگلستان و ایتالیا حسنه بود بطوریکه در ۱۹۲۳ ضمن نخستین روزهاییکه موسولینی قدرت را در ایتالیا به کف آورده بود، پادشاه انگلستان یکی از عالیترین نشانهای انگلستان را به وی اعطا کرد. البته این نشانهای امپریالیستی فاقد ارزش و اعتبار بوده و فقط جنبه ریاکارانه تبلیغاتی دارد. زمانیکه چائوچسکوی رویزیونیست در رومانی در چهارچوب نزاعهای بورژوائی با رویزیونیستهای سوسیال امپریالیست شوروی در افتاده بود نظیر چنین نشانی را نیز از جانب خانواده سلطنتی انگلستان به وی اعطا کردند که آنرا پس از سرنگونی چائوچسکو از قدرت رسماً به همان راحتی که اعطا کرده بودند در طی یک اطلاعیه ای پس گرفتند و باطل اعلام کردند، حقیقتاً که این نمایشات چقدر تهوع آور و مسخره است. براحتی رفتن به دستشویی برای رفع قضا حاجت به این اقدامات افتخارآمیز مبادرت میورزند!؟

امپریالیستها حتی برای خودشان نیز اعتبار و احترامی قایل نیستند.

چرچیل حتی تا سال ۱۹۳۵ موسولینی را "مرد بزرگ و

فرمانروای خردمندی" می دانست (همان کتاب صفحه ۱۲۲).

امپریالیستهای آمریکا و انگلیس از تجاوز غول فاشیسم به اتحاد جماهیر شوروی مسرور بودند و چرچیل به موجب اسنادی که منتشر شده است نمی توانست این سرور خویش را پنهان کند. رفیق استالین بارها از متفقین خویش خواست که برای تقلیل فشار نازیها به شوروی و جلوگیری از طولانی شدن جنگ و ریخته شدن خون میلیونها انسان بی دفاع، جلوگیری از تخریب برای اینکه بار سنگین جنگ از دوش تنها کشور درگیر نبرد یعنی شوروی سوسیالیستی برداشته شده و فشارش تقلیل یابد، جبهه دومی در پشت سر قوای نازیها در اروپا به وجود آورند. امپریالیستهای آمریکا و بویژه انگلستان از انجام این امر طفره می رفتند. انگلستان قصد داشت جبهه ای فرعی در بالکان ایجاد کند و فشار اساسی جنگ را برگرده شوروی منتقل نماید. دولت شوروی برهبری استالین چند بار مسئله گشایش جبهه دوم را در اروپا، با دولت انگلستان در میان گذاشت - نخست در سال ۱۹۴۱ و سپس در سال ۱۹۴۲ - چرچیل این درخواستهای محفانه را سرسختانه رد می کرد. فشار کمونیستها و افکار عمومی در جهان بدانجا منجر شده که در بهار سال ۱۹۴۲ پوزیدنت روزولت و بدنبال وی چرچیل بنام دولت های خود رسماً بدولت شوروی تعهد سپردند که در سال ۱۹۴۲ جبهه دوم را در اروپا خواهند گشود. این تعهد طی اعلامیه ای رسمی در یازدهم ژوئن همان سال منتشر گردید. ولی مگر امر پنهانی است که تعهد امپریالیستی پیشیزی ارزش ندارد. امپریالیستها همواره گفته اند که تاریخ را فاتحین می نویسند.

انگلیسها به جای انجام تعهد خویش که تاخیر روزانه در آن به قیمت جان هزاران نفر انسان شوروی و کمونیستها تمام می شد جبهه جدیدی در افریقا باز کردند که منافع استعماری خویش را در آنجا و بویژه پس از جنگ تامین کنند. آنها در عین حال قصد داشتند ژنرال "مونتگمری" را که بعدها فاتح العلمین شد و در شمال افریقا بر ژنرال "رومل" و سپاهانش پیروز گردید، بمنزله ارتش ذخیره برای تجاوز به شوروی پس از پیروزی در جنگ ضد فاشیستی حفظ کنند. اسناد مربوط به این امر که در تلگراف چرچیل به مونتگمری پس از جنگ بدست آمد و منتشر شد هنوز در خاطره های نسل گذشته باقی است.

انگلستان بعداً پیروزی در شمال افریقا این نبرد فرعی و بی اهمیت را با تبلیغات مسخره و گوش خراش "عملیات قاطع ترین نبرد نیروهای زمینی برای دفاع از منافع متفقین" اعلام کرد. ادعای مسخره ای که خودشان نیز امروز به آن تکیه نمی کنند و بجایش پیاده شدن در نرماندی را نشانده اند و ۶۰ سالگی مرگ آنرا جشن می گیرند.

چرچیل در سفر به شوروی برای توجیه پیمان شکنی

خویش وعده کرد که جبهه دوم در اروپا را در سال ۱۹۴۳ بگشاید.

روشن بود که این وعده چرچیل مانند سایر وعدههای امپریالیستها و نمایندگانشان دروغی بیش نبود و وی در پی آن بود تا زمان را به نفع خود بچرخاند و بدرازا بکشاند.

ارتش نازیها در اکتبر سال ۱۹۴۲ در نبرد تاریخی استالینگراد، که مردم خانه به خانه با آنها می جنگیدند به شکست سختی دچار شد و کمرش شکست.

نبرد استالینگراد در اکتبر ۱۹۴۲ در زیر دریائی از آتش و خون و قهرمانی بی نظیر زنان و مردان شوروی آغاز شد. چهل و هشت روز نبرد با حدتی که تاریخ بشریت نظیر آنرا به یاد ندارد، جریان داشت و بالاخره با پیروزی نیروهای شوروی تمام شد. در این روز نازیها برای اولین بار طعم تلخ شکست را چشیدند و افسانه شکست ناپذیر بودن ارتش آلمان هیتلری که بر دشمنان به صورت برق آسا پیروز می شد و یا اجازه می دادند تا پیروز شود پایان رسید. آن روز روز برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری فاشیستی، بشریت مترقی بر بربریت سرمایه داری بود. نبرد استالینگراد نبرد تاریخساز بشریت و روز تاریخی نقطه چرخش جنگ جهانی دوم بود. امریکه تا همین چند نسل پیش امپریالیستها نیز جرات آنرا نداشتند منکر شوند.

از آن تاریخ عقب نشینی ارتش نازیها و دول محور آغاز شد و تعرض گسترده ارتش سرخ قهرمان در زیر رهبری مدبرانه رهبر کبیر خلق شوروی استالین بزرگ در قلب اروپا به سوی غرب به حرکت در آمد. حتی قطع کمکهای نظامی متفقین به شوروی سوسیالیستی برای طولانی کردن جنگ و گرفتن کشته های فراوان از کمونیستها نتوانست در سرنوشت محتوم جنگ تاثیری گذارد. چرچیل که بسیار از این وضع نگران شده بود در اکتبر ۱۹۴۲ که ارتش آلمان در استالین گراد شکست خورد، یادداشتی تهیه کرد و میان اعضای کابینه جنگی انگلستان بطور سری پخش نمود. او نوشت: "من بیش از هر چیز در باره اروپا که گهواره تمدن ملتهای آن سرزمین است می اندیشم. اگر بربریت روسها تمدن و استقلال دولتهای دیرین اروپا را پایمال کند، این بسیار هراسناک خواهد بود. اگر هر چه گفتگو در این باره کاری بس دشوار است. اما بیگمان بر آنم که خانواده های ملل اروپائی باید جبهه ای با هدف واحد سازمان دهند و رهبری این جبهه را بعهده شورائی از دولت های اروپائی واگذارند. نظر من این است که چنین اتحادیه ای حتماً باید تشکیل شود" (نقل از کتاب چرچیل Churchill W. S. Great Contemporaries (Biographical Essays (London 1947).

مسلم بود که در این شورای اروپائی نازیهای آلمان و فاشیستهای ایتالیا و فالانژیستهای ... ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

حمله به ببر مرده...

اسپانیا و پرتغال نیز شرکت دارند.

همین طرز تلقی امپریالیستی و بی‌توجهی به جان انسانها بود که امپریالیست انگلستان را وادار کرد وعده گشایش جبهه دوم را در سال ۱۹۴۳ نیز به زیر پا بگذارد.

ولی پیشروی ارتش قهرمان سرخ به سمت اروپا و نابودی فاشیستها و نژادپرستان و بورژواهای همدست نازیها در ممالک اروپای شرقی اعم از مجارستان، بلغارستان، لهستان، چکسلواکی، یوگسلاوی و اوجگیری نهضت کارگری و تقویت جنبش کمونیستی و اعتبار عظیم جهانی سوسیالیسم برهبری استالین و حزب کبیر کمونیست بلشویک شوروی امپریالیستها را مجبور کرد که در کنفرانس تهران سرانجام با توافق در ماه مه ۱۹۴۴ تعرض خویش را در اروپای باختری آغاز کنند.

تسلیم امپریالیست انگلستان از آن جهت بود که شاهد کامیابیهای فراوان ارتش سرخ و نقش نیروی ضربتی قدرتمند آنها که محصول تلاش شبانه روزی زحمتکشان شوروی محسوب می‌شد در تلاشی ارتش "افسانه‌ای" نازیها، شده بود. این نقش تعیین کننده سرنوشت نظام بعد از جنگ را نیز تعیین می‌کرد. امپریالیست انگلستان می‌دید که امپریالیست آمریکا با نیروی مادی و ذخایر فراوان و تسلیحات عظیم خویش با نیروهای تازه نفس وارد اروپا می‌شود و با کمترین ضرر بیشترین استفاده را خواهد کرد. نقش رهبری امپریالیست فرتوت انگلستان به پایان می‌رسد و امپریالیست تازه نفس آمریکا به کنترل سرزمینهای اروپائی و نفوذ در مستعمرات قدیمی انگلستان توفیق می‌یابد. همه این کامیابیها را نیز در زیر پوشش "ارتش آزادبخش" کتمان می‌کند. امپریالیست کهنه کار انگلستان می‌دید که شکست نازیها قطعی است و برخلاف انتظار آنها سوسیالیسم از این جنگ آزادبخش سربلند بیرون آمده است و لذا چاره‌ای ندارد که خود را برای نبرد بعدی آماده کند و در شرایط فعلی به عقب نشینی مصلحتی دست زند. وی می‌دید که تاخیر در گشایش جبهه دوم دیگر بنفع امپریالیستها تمام نمی‌شود بلکه تقویت سوسیالیسم را تامین می‌کند. پس جبهه دوم نه از این جهت گشایش یافت تا ضربه قطعی را بر نازیها فرود آورد. این کار قبلاً در نبرد قهرمانانه استالین‌گرا که نقطه عطف تاریخ بود صورت گرفته بود. گشایش جبهه دوم از این جهت لازم بود که مانعی در مقابل پیشروی ارتش سرخ و سربلند کردن نیروهای کارگری و کمونیستی در غرب اروپا ایجاد گردد. امپریالیستها آمریکا با خرج ۱۹ میلیون دلار در ایتالیا و رشکسته‌ی بعد از جنگ با مذاکره و تقویت و استفاده از سازمان سنتی نیروهای مافیا در سیسیل به ترور کمونیستها پرداختند و با اشغال ایتالیا مانع شدند که کمونیستها قدرت سیاسی را به کف آورند. در یونان

امپریالیست انگلستان و متحدینش قدرت کمونیستها را در طی جنگی نابرابر در هم شکستند و رژیم دست نشانده سلطنتی خویش را بر سر کار آوردند. در اسپانیا و پرتغال رژیمهای فاشیستی را برای سرکوب کمونیستها مورد حمایت سخت قرار دادند و با ارتشهای خویش از فاشیستها حمایت کردند و آنها را بر سر کار نگاهداشتند، توگوئی جنگ جهانی دوم برای سرکوب فاشیستها و آثار آنها در جهان نبوده است. احزاب کمونیست را در اسپانیا و پرتغال و آلمان ممنوع کردند. در فرانسه ژنرال دوگل را که نقش فرعی در آزادی فرانسه داشت با سلام و صلوات و تبلیغات و رژه در شانزه‌لیزه و قرار دادن امکانات فراوان در اختیارش به یاری ارتشهای متفقین و تکنیک آنها بعنوان قهرمان ملی معرفی کردند و بر سر کار آوردند و به نظارت بر فعالینای کمونیستها پرداختند. نازیها را در آلمان به خدمت خویش گرفتند و مجدداً در دولت، و دستگاههای سرکوب بر سر کار نگاهداشتند. سازمانهای جاسوسی هیتلر در شرق و غرب اروپا در خدمت خویش در آوردند. گشایش جبهه دوم در اروپا لگد زدن به ببر مرده نازیم بود و با این هدف صورت گرفت که از رشد جنبش کمونیستی و آزادبخش در جهان جلوگیری شود. این سیاست ادامه سیاست قبلی با وسایل دیگر بود. بهمین جهت نیز طولی نکشید که جنگ سرد و سرکوبی بیرحمانه کمونیستها آغاز شد و تا به امروز نیز در همه زمینها و بویژه در زمینه ایدئولوژیک ادامه دارد.

در مارس ۱۹۴۷ دولت آمریکا "دکترین ترومن" را اعلام داشت و اصول سیاست خارجی ای که بوسیله چرچیل پیشنهاد شده بود بعنوان سیاست رسمی دولت پذیرفته شد. چرچیل در تاریخ ۵ مارس ۱۹۴۶ در شهر فولتون از ایالت میسوری در کالج وست می نیستر نطقی ایراد کرده که بسیار پر سر و صدا بود و اساس سیاست امپریالیستها را بعد از جنگ جهانی دوم بر پا داشت. وی نخستین بار در این سخنرانی همان اصطلاحی را بکار برد که نخستین بار گوبلز وزیر دروغپرداز نازیها در نشریه داس رایش Das Reich در ۲۵ فوریه سال ۱۹۴۵ علیه شوروی استفاده کرده بود. آری اصطلاح "برده آهنین" اختراع چرچیل نیست، مبدع آن گوبلز است و چرچیل حقیقتاً شاگرد وفادار وی است. حال ۶۰ سال از گشایش بی اهمیت جبهه دوم می‌گذرد. امروز سران ممالک متفق بعلاوه آلمان در نرماندی حضور می‌یابند تا روز نجات از چنگ هیتلر را جشن بگیرند. "شوی" آنها تحریف تاریخ است. زیرا آنها نه تنها نقشی اساسی در نجات بشریت نداشته‌اند بلکه برای تدارک جنگ جهانی دوم و پیدایش این فاجعه حداکثر تلاش خویش را بکار برده‌اند. میلیونها انسان فدای امیال و نیات ناپاک امپریالیستها گشته‌اند و حال این عده گرد آمده‌اند تا تاریخ را وارونه جلوه دهند و روز ۶ ژوئن ۱۹۴۴ را روز نجات جهان جلوه دهند، نام

بزرگ و سرنوشت ساز استالین‌گرا در لای غباری از ریاکاری و دروغ پویشاند و از صفحه تاریخ حذف کنند. خود رویزیونیستها که دشمنان طبقاتی کمونیستها و همدست امپریالیستها هستند در این زمینه پیشقدم بودند. نام تاریخی شهر استالین‌گرا را به ولگا گراد تعویض کردند و پیکره‌های یادبود سربازان نازی را در آنجا بر بقایای اجساد میلیونها کمونیست و شهروند سوخته و خاکستر شده قهرمان شوروی بنا می‌کنند. طبیعتاً هزینه آترا دولت آلمان فدرال تامین می‌کند. در این میان نقش "پوتین" رئیس جمهور روسیه امپریالیستی از همه آنها خفت‌بارتر است. "کمونیست سابق"، عضو سازمان "ک.گ.ب"، همدست رویزیونیستها با خونسردی بر این جعل تاریخی که به قیمت کشتار ۲۵ میلیون مردم فداکار شوروی تمام شده است نظاره می‌کند و لب از لب نمی‌گشاید و اطلاعیه‌ای صادر نمی‌کند، توگوئی تاریخ همان بوده است که امپریالیستها غیب ترسیم می‌کنند.

این نمایش خفتبار در نرماندی به ما می‌آموزد که امپریالیستها قصد دارند نظریه توسعه طلبانه و مردم فریب خویش را مبنی بر اینکه آنها از یک سیاست "نجات بخش" پیروی کرده و باید این سیاست را در حال حاضر در مورد یوگسلاوی، عراق، افغانستان و... ادامه داد و تأیید نمود ادامه دهند و این نشانه آن است که آنها برای ادامه این سیاست در تهیه افکار عمومی لازم هستند.

این نمایش به ما می‌آموزد که امپریالیستها و رویزیونیستها همدست یکدیگرند و شما رویزیونیستی را پیدا نخواهید کرد که ماهیت گشایش جبهه دوم را از دیدگاه مارکسیستی لنینیستی برملا کند.

این نمایش به ما می‌آموزد که همه بورژواها حتی لیبرالترین آنها ریاکارند و دروغ می‌گویند. جعل روشن تاریخ بضرر کمونیستها که در باره آن صدها کتاب با پول و سرمایه سازمانهای جاسوسی سیاه می‌کنند و همزمان به همه زبانهای دنیا ترجمه و توزیع می‌کنند از خصوصیات آنهاست.

این نمایش به ما می‌آموزد که اگر صد بار دیگر ما حقایق را بازگو کنیم و هدف آنها را با قید و ارائه سند و مدرک در جعل و تحریف تاریخ برملا نمایم باز آنها دروغهای خویش را تکرار خواهند کرد. آنها می‌دانند که یکی از روشهای روانکاوانه اجتماعی این است که به قدرت پول و زور و ضرب گوشهای مردم را از دروغهای بیشرمانه و آگاهانه پر کنند تا در اثر تکرار این دروغها در بین بی‌خبران که همواره تعداد فراوانی از آنها وجود دارند بعنوان حقایق غیر قابل انکار جا بیفتند.

این نمایش به ما می‌آموزد که مبارزه طبقاتی در همه اشکال آن بیرحمانه ادامه دارد و فقط کمونیستهای انقلابی، یعنی مارکسیست ... ادامه در صفحه ۵

## تبلیغات امپریالیستها محصولات ماشین جعلیات آنهاست

حمله به ببر مرده...

لنینیستها که به دانش علمی مبارزه طبقاتی مجهزند بهترین مصونیت ها را در مقابل این تبلیغات سکرآور دارا می باشند. فقط آنها هستند که با شناخت ماهیت این جنگ نابرابر تبلیغاتی که مانند بمباران بیرحمانه مغزها و افکار است دوام می آورند و از پای در نمی آیند. مبارزه ما بطنی و طولانی است. این مبارزه متناسب با نیرو و توان ماست ولی مسلماً با تلاش کمونیستها روزی تاریخ را همانگونه که بوده است خواهند نوشت و شرط آن این است که کمونیستهای هر کشوری به حزب کمونیست مارکسیست لنینیست خویش بپیوندند. صف کمونیستها را تقویت کنند. کمونیستهای که هوادار حزبیت هستند و با افکار خرده بورژوازی ضد حزبی و آشفته فکرا نه مبارزه می کنند. کمونیستهای که برای پاکیزه گی مارکسیست لنینیست مبارزه می کنند. کمونیستهای که تنها نیروئی خواهند بود که با روحیه حزبیت و استمرار و انضباط و تعهد انقلابی و ایمان به منافع جمعی و امید به آینده و پیروزی، این تجربیات تاریخی را منتقل خواهند کرد و مانع خواهند شد که بیحزبها، خرده بورژواها این ویروس بی مسئولیتی، بی تفاوتی، بی دورنمایی، بی خیالی را به سایرین منتقل کنند.

فقط تشکیلات کمونیستی و حزب طبقه کارگر است که می تواند در مداومت و استمرار خویش در ادامه کاری این حقایق تاریخی را ثبت کند و به موقه بر ملا نماید و مردم را در جریان امور قرار دهد. بی مسئولیتها، آنها که با یک برچسب "چپ" راحت طلبی را برمیگزینند، و شانه از زیر بار هر مسئولیتی و تعهدی نسبت به آنچه می گویند و می کنند براحتی شانه خالی می کنند هرگز قادر نخواهند بود نبض زمان را درک کرده خود را برای یک پیکار ایدئولوژیک آماده کنند. آنها مسلماً اگر به حزب طبقه کارگر ایران، حزب کار ایران (توفان) نپیوندند و این مشی را آویزه گوش خود نکنند در خاک کردنهای ایدئولوژیک بورژوازی به نایبانی دچار می شوند. راه رهائی از این همه سردرگمی، راه رهائی برای مقابله با این همه ریا کاری امپریالیستی پیوستن به حزب واحد طبقه کارگر ایران (توفان) است. حزبی که ادامه دهنده تمامی گذشته پر افتخار جنبش کمونیستی ایران از بدو پیدایش حزب کمونیست ایران، گروه ۵۳ نفر، حزب توده ایران در دوره فعالیت انقلابی آن قبل از سقوط وی به منجلا ب رویزیونسم است.

\*\*\*

شکنجه قانون...

انعکاس آن در تلویزیون و مطبوعات، قضیه صورت جدیتری پیدا کرده است.

ترجمه فارسی این جمله پردازیها در خدمت خلط میحت و لوث کردن حقایق چنین است. ظاهراً شکنجه هائی در کار بوده که گویا واقعیت دارد و اگر درست

باشد کار یک گروه محدودی از نظامیان است که به دموکراسی و آزادیخواهی آمریکائیهایی ربطی ندارد بطوریکه خود آمریکائیهایی نیز سرافکنده اند. البته این عکسها عکسهای خصوصی خانوادگی بوده که یک سرباز خاطی علیرغم مقررات نظامی آنرا برای دوستانش بطور خصوصی فرستاده و با انتشار وسیع آن در مطبوعات و تلویزیون "قضیه" (منظور همان شکنجه های وحشیانه است - توفان) به صورت جدی در آمده و گنده شده است. این سرباز پدر سوخته خاطی که عکسهای خصوصی خانوادگی را بر خلاف ادب و عرف یک جامعه متمدن بی شرمانه منتشر کرده موجبات این سرافکنندگی را فراهم نموده است و کیهان لندنی پس از حمله به این سرباز خاطی که عکسهای خصوصی خانوادگی را منتشر کرده و انتشار وسیع آن موجب گنده شدن این "قضیه" شده است می نویسد:

"... موضوع عکسها (منظور شکنجه های وحشیانه است - توفان) ... سرانجام به نحوی قابل حل خواهد بود و به مرور زمان از اهمیت آن کاسته خواهد شد...". روشن است که سرباز شرافتمندی که وجدانش از این همه جنایت به تنگ آمده و نتوانسته نقض قوانین بین المللی را تحمل کند و سرانجام به مطبوعات روی آورده سرباز "خاطی" نیست یک قهرمان واقعی است. روشن است که تصاویر شکنجه وحشیانه انسانها امر خصوصی نیست سندی مبنی بر جنایات آمریکا علیه بشریت در عراق است. همانگونه که تصاویر شکنجه یهودیان در زندانهای نازیها امر خصوصی نبود و نیست. این یک امر عمومی و به همه بشریت متمدن و مترقی مربوط است و باید با وجدان معذب از این همه بیعدالتی و جنایت فریاد اعتراض سرداد. از این گذشته نفس اقدام به شکنجه امری جدی و بزرگ و تکان دهنده است که هیچ انسانی نمی تواند بر انجام آن صحنه بگذارد. این همان تعزیر اسلامی است، همان قصاص است که نیروهای مترقی ایران با آن مبارزه کرده و می کنند. برخلاف نظر کیهان لندنی فقط نفس انتشار این مطالب خصوصی در نشریات آنرا بزرگ و جدی نکرده است، خود مسئله حتی اگر منتشر هم نمی شد همانطور که در مورد افغانستان و زندان "گوانتانامو" منتشر نمی شود، بزرگ و جدی است و باید با آن مبارزه شود. کسانی که این مهم را بی اهمیت جلوه داده و آنرا شامل مرور زمان می دانند که بزودی به شکر خدا از خاطرها محو می شود، خودشان از شکنجه گران رژیم سلطنتی بوده و در آینده نیز خواهند بود. آنها مدافعان شکنجه گران اند و همان سخنان ننگینی را بر زبان می آورند که صهیونیستها در قوانین خود بازتاب داده بودند و به آن عمل می کنند.

ولی آیا شکنجه زندانیانی که در اختیار آمریکائیهایی هستند کار یک گروه خودسر نظامیان آمریکاست و یا این یک روش، یک متد و یک نظام کشف "واقعیت"

در نظام امپریالیستی است.

نشریه "وال استریت جورنال" که یک نشریه آمریکائی و ضد کمونیستی است در شماره ۲۰۰۴/۶/۷ خود سندی را منتشر کرد که کاخ سفید کارشناسانی را مامور کرده بود از نظر قضایی تحقیق کنند که آیا راهی برای توجیه شکنجه از نظر حقوقی یافت می شود و منعی بر آن وجود دارد یا خیر. این کارشناسان درجه یک قضائی سندی تدوین کرده اند که بوش را مجاز می کند شکنجه را معمول دارد. اصل این گزارش برای آقای رونالد رامزفلد به وزارت جنگ آمریکا ارسال شده است. در این سند آنها قوانین آمریکا و تعهدات جهانی این کشور را بر علیه شکنجه بصورت فهرست وار کنار هم چیده اند و نشان داده اند که چگونه می شود با تکیه به اصل "امنیت ملی" و "صور قضائی" از انجام این تعهدات سرباز زد.

چه چیزی موجب چنین تصمیمی بوده است بر می گردد به شکایات بازپرسان زندان "گوانتانامو" در بخش اشغالی خاک کوبا که مدعی شده اند با روشهای معمولی بازپرسی نمی توانند اطلاعات کافی از زندانیان "گوانتانامو" به دست بیاورند. بر اساس این شکایات قوه مستقل قضائیه ایالات متحده آمریکا در پی چاره جوئی برآمد و اصلی را برسمیت شناخت که آنرا چنین توصیف کرد: "هیچ چیز مهم تر از کسب اطلاعات از شبکه های سری نیست که وقوف به آنها برای حمایت از شهروندان فراوان آمریکائی غیر قابل انصرافند."

به موجب این اصل رئیس جمهور حق دارد بمنزله فرمانده کل قوا کاربرد ابزار فشار روحی و جسمی را مجاز شمرد. این شامل شکنجه نیز می شود. البته پاره ای از حقوقدانان نظامی مخالفت خود را با پاره ای از روشهای بازجوئی اعلام داشته اند ولی علیرغم این مخالفت اصل سند را امضاء کرده اند. این سند تکان دهنده جرح دلبیوش را مجاز می کند که مانند خمینی در ماوراء قانون قرار بگیرد. بر اساس این سند بوش بعنوان رئیس جمهور آمریکا مانند خامنه ای در ایران تعهدی نسبت به پیمان منع جهانی شکنجه ندارد. با این شگرد حقوقی بقول مطبوعات غرب افرادی که بر اساس تقاضای بوش شکنجه می شوند قابل تعقیب از نظر قضایی نیستند.

بهمین جهت نیز آمریکائیهایی از پذیرفتن اصول دادگاه کیفری جهانی طفره می روند و می گویند هیچکس حق ندارد سربازان آمریکائی را بمنزله جنایتکار جنگی محاکمه کند. آنها حتی طرحی برای حمله به کشور هلند برای نجات جان سربازان احتمالی اسیر آمریکائی دارند که جرمشان جنایت علیه بشریت است.

این حقایق نشان می دهد که کار شکنجه در دستگاه سرکوب آمریکا ادامه دارد و خواهد داشت. حال باز هم می توان مدعی شد .... ادامه در صفحه ۶

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

شکنجه قانون...

که "انشاءالله گربه است" و شکنجه بخش جدا ناپذیر نظام امپریالیستی آمریکا نیست؟.

و اما کیهان لندن در عوض اینکه سرباز قهرمان آمریکایی را که از حیثیت مردم آمریکا به دفاع برخاسته و از ارزشهای بشریت پشتیبانی کرده و با انتشار تصاویر وحشتناک شکنجه افکار عمومی مردم جهان و آمریکا را برانگیخته است، شایسته دریافت جایزه جسامت و انسانیت بشناسد، وی را سرباز "حاطی" می نامد که باید به سزای "خطایش" برسد. کیهان لندن این ارگان سیاسی سلطنت طلبان ایرانی مدافع شکنجه مبارزان و غارت ایران است. بهمین جهت از سلطنت پهلوی در ایران حمایت می کرده و می کند. این ارگان، ارگان ریاکاری و دروغگویی و جعل اخبار و سانسور آنهاست. هر چه را به مزاجش خوش نیاید با درج نمی کند و یا ناقص و معیوب منعکس می سازد تا نتیجه عکس به بار آورد. خوب است که آزادخواهان ایران از هم اکنون با روشهای دشمنان مردم ایران آگاه شوند. فردا خیلی دیر است.

\*\*\*

نماینده یک...

و متحدین آنها در گذشته دور و نزدیک بهترین گویای آن است.

ارزش این قطعنامه ها تا آن مرزی است که منافع امپریالیسم و صهیونیسم تامین شده باشد، امپریالیست آمریکا خود بارها مرز منافع ملی خویش را بیان داشته و به این حقیقت اعتراف نموده است.

امپریالیسم آمریکا پس از شکست سیاست قدردانشانه اش در عراق و پس از آبروریزی فراوانش در مورد سیاست شکنجه های غیر انسانی در عراق و افغانستان و "گوانتانامو" (منطقه اشغالی خاک کوبا بر خلاف همه موازین و قوانین بین المللی و مخالفت آشکار دولت کوبا-توفان)، حال نیاز باین دارد که سیاست اشغال کشور عراق را جنبه "قانونی" بدهد. این وظیفه دلربایی را آقای هوشیار زیباری (کرد تبار) وزیر امور خارجه دولت دست نشانده آمریکا و گماشته کالین پاول در ۳ ژوئن ۲۰۰۴ در سخنرانی خویش در شورای امنیت سازمان ملل بعهدہ گرفت.

وی نخست بطور حقیرانه از اربابانش بوش و بلر و برلوسکونی و نظایر آنها که مورد نفرت مردم جهان هستند بخاطر تجاوز افسار گسیخته و ضد بشری و غیر قانونی و غیر اصولی آنها به عراق تشکر کرد تا شاید آنها بار دیگر در انتخاباتهایی که در ممالکشان در پیش دارند به پیروزی رسند. سپس این وزیر امور خارجه "مستقل" از قوای اشغالگر دعوت نمود که به حضور خود بر خلاف میل مردم عراق در این کشور تا هر وقت که مصلحت ایجاد کند ادامه دهند.

وی هشدار داد که ما هنوز به مرحله تامین امنیت خود

نرسیده ایم و گفت: "هرگونه خروج ناقص نیروهای بین المللی به هرج و مرج و احتمالاً جنگ داخلی و بحران در عراق منجر خواهد شد..." و سپس ادامه داد: "تداوم حضور نیروهای چند ملیتی (منظورش همان نیروهای خارجی است که شرم دارد آنها را با نام واقعی بنامد-توفان) به وحدت عراق کمک خواهد کرد. از مداخله خارجی در امور داخلی ما جلوگیری کرده و مرزهای ما را در این مرحله حساس از بازسازی کشورمان محافظت خواهد کرد". وی اظهار داشت: "به هر حال، ما هنوز به مرحله تامین امنیت خود نرسیده ایم و بنابراین مردم عراق خواستار کمک نیروهای چند ملیتی به منظور کمک به نیروهای عراقی برای تثبیت این وضعیت هستند. این واقعیتی واضح در عراق امروز است که ما خواهیم تداوم کمک و مشارکت این نیروها هستیم".

امروز همه مفسران، سیاستمداران و همه مردم عراق بر این نظرند که در زمان دیکتاتوری صدام حسین در عراق امنیت بیشتری برقرار بود تا در زمان دیکتاتوری پال برمر مامور استعماری امپریالیست آمریکا در عراق. پس آن امنیتی که آقای هوشیار زیباری منظور نظرشان است امنیت مردم عراق نیست، امنیت خود فروخته گان عراقی است، امنیت قوای اشغالگر است، امنیت کسانی است که فکر می کنند غارت نفت جنوب کشور عراق که متعلق به "عربها" است اشکالی ندارد، مهم آن است که منافع نفت کرکوک به جیب ما برود. چنین وزیر امور خارجه ای طبیعتاً خواهان تمامیت ارضی و حق حاکمیت مردم عراق نیست دروغ می گوید و ریاکار است. صحنه ای را مجسم کنید که یک وزیر امور خارجه که ظاهراً مستقل است امکان سخنرانی در شورای امنیت سازمان ملل را پیدا می کند و به جای اینکه خواستار آن باشد که قوای بربرمنش و وحشی اشغالگر خاک کشورش را ترک کرده و به غارت منابع ملی این سرزمین خاتمه دهند، خواهان تداوم حضور آنها در کشورش تا زمانی که میل آنها اراده کند می باشد. آیا این وزیر امور خارجه گماشته امپریالیستها نیست که فقط برای آن وی را به شورای امنیت سازمان ملل آورده اند که امضائی بر پای تداوم اشغال عراق گذاشته و اشغال عراق را خواست مردم این کشور جلوه دهد. خوب است که از این آقای "هوشیار" پرسیده شود که کدام عقل سلیمی باور می کند که خواست قاطع اکثریت مردم عراق تداوم اشغال عراق باشد؟ اگر اکثریت مردم عراق در پشت سر قوای اشغالگر و حکومت دست نشانده آن ایستاده اند آنوقت اساساً به حضور این نیروهای خارجی در عراق نیازی نیست زیرا اکثریت قاطع مردم عراق از پس هر نیروی خارجی و یا "خرابکار" دیگری بر خواهند آمد و از هیچ اقلیت ناچیزی واهمه نخواهند داشت و سرنوشت خویش را خود در دست می گیرند. ناقص گوئی وزیر امور خارجه

دست نشانده آمریکا در عراق که چون پادوی کالین پاول عمل می کند و آبروی خلق کرد عراق را برباد می دهد در این است که باید کالای اشغال نظامی و غارت عراق را بنام خواست مردم عراق در عرصه جهانی به فروش برساند و برای تداوم اشغال و غارت آمریکا دلایل مردم پسند ارائه دهد. این حراج منافع مردم عراق اعم از عرب، کرد و ترک در عرصه جهانی است و نه خدمت به این کشور. اگر آنطور که به منظور استعماری تبلیغ می شود اکراد عراق، ترک ها، اکثریت شیعیان عراق که پیرو آیت الله سیستانی هستند و اکثریت سنی ها که مخالف بعثیهای تکریتی و صدام بوده اند همه از ترس بروز "هرج و مرج" و "دهشت" و "جنگ داخلی" خواستار تداوم حضور نیروهای استعماری در عراق هستند باید گفت که ترس آنها بی مورد است. زیرا چنین اکثریتی با تقاضای خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر نه تنها مردم عراق را یکپارچه می کند و به تزلزل "اقلیتی" نا چیز خاتمه می دهد بلکه نیروهای بی اهمیت و ناچیز نفوذی بنیادگرا را در عرض چند روز به انزوا کشانده و تمه آنها را نیز دستگیر کرده و خاک عراق را پاک و پاکیزه می کند. خواست تداوم حضور نظامی قوای استعماری خواست اقلیت ناچیزی در عراق است که بیاری استعمارگران بر سر کار آمده است، دست نشانده ارتجاع بین المللی است و منابع ملی عراق را به حراج گذارده است و هراس دارد که با ترک قوای اشغالگر مردم عراق آنها را در خیابانهای بغداد به چوبه دار ببازیند. باید کور بود که ندید نیروهای استعمارگر برنامه های دراز مدتی برای منطقه دارند و هرگز از عراق تا منافع استراتژیک آنها تامین نگردد بیرون نخواهند رفت. فقط خوش باوران، فریب این نمایش مسخره را می خورند که گویا اشغال نظامی عراق در اثر اخبار "غلطی"؟! بوده است که فردی کلاهبردار بنام احمد الشلبی در اختیار سازمان "سیا" قرار داده است. آیا باور کردنی است که ۲۰۰ هزار نفر را با میلیاردها دلار هزینه و از بین رفتن حیثیت فقط بخاطر یک دروغ به منطقه کشید. امپریالیستها حال در پی دروغهای دیگرند تا تداوم حضورشان را در منطقه توجیه کنند. سیاست آنها اساساً بر دروغ و شکنجه و زندان و اعدام و سرکوب و اشغال و... استوار بوده است. افراد غیر "هوشیار"ی نظیر هوشیار زیباری بعنوان آلت فعل استعمار باید مصالح ضروری را تحویل کارخانه تولید دروغپردازی امپریالیست آمریکا بدهند تا کی برسد که ایشان را نیز در کنار "شخصیت مهمی" که رئیس "کنگره ملی عراق" بود و همه وی را در ایفای نقش رئیس جمهور آتی عراق می دیدند قرار دهند و اعلام کنند که وی نیز دروغگو و کلاهبردار است. از کجا معلوم که ناسیونال شونیستهای کرد نیز به دروغ متوسل نشده باشند؟! \*\*\*

\*\*\*

**جنايات رهبران صهيونيسم در فلسطين جنایت عليه بشریت است**

## قطعنامه پلنوم وسیع کادرهای حزب کار ایران (توفان) پیرامون تجاوز امپریالیستها به کشور عراق و مقاومت ملی مردم این کشور.

نظر به این که تجاوز امپریالیستی به عراق و اشغال خاک این کشور و استقرار یک رژیم دست نشانده و ارتجاعی در کشور عراق در میان نیروهای اپوزیسیون ایران به اتخاذ مواضع ضد انقلابی و ارتجاعی منجر شده است، حزب کار ایران (توفان) لازم میدانند در افشاء هر چه بیشتر این نظریات مساعی همه جانبه خویش را میندول دارد.

۱- حزب ما بر آن است که سرشت امپریالیسم از بدو پیدایشش تغییر نکرده است. امپریالیست آمریکا بر متن سیاست نظم نوین جهانی، جنگ اندازی بر منابع انرژی در منطقه، تلاش در جهت کسب سرکردگی جبهه ضد انقلاب امپریالیستی و در رقابت با سایر امپریالیستها، با نیت غارت و چپاولگری به عراق تجاوز کرده است و این کشور را با آموزش از صهیونیستهای اسرائیل به اشغال بی شرمانه خود در آورده است. ماهیت تجاوز و اشغال خاک کشور عراق یک امر استعماری و راهزانه است. بهمین جهت است که حزب کار ایران (توفان) با الهام از مارکسیسم-لنینیسم و منافع ملی و طبقاتی خلق ایران برای افشاء، بلندگویان تبلیغاتی ایرانی استعمار در منطقه و جهان بپا می خیزد.

۲- حزب کار ایران (توفان) بر آن است که دروغگویی و ریاکاری امپریالیستها مبنی بر اینکه دولت وقت عراق صاحب سلاحهای کشتار جمعی، بمب اتمی، بیولوژیک و شیمیایی بود، مبنی بر اینکه این دولت با تروریستهای القاعده همکاری میکرد و حامی تروریسم در جهان بود گردد و خاک تبلیغاتی و روانی برای کتمان مقاصد آزمندانه و غارتگرانه خود بوده است.

۳- حزب ما بر آن است که ریاکاری امپریالیستها مبنی بر اینکه حامی تحقق حقوق بشر، حذف دیکتاتوری بعثی و استقرار دموکراسی در عراق هستند، سالوسی آنها مبنی بر اینکه میخواهند در عراق "جامعه مدنی" بنیاد نهند و دموکراسی را "تهادینه" کنند و یک نماد دموکراتیک نمونه برای آموزش در منطقه بر پا سازند، جعلیات آنها مبنی بر اینکه میخواهند شکنجه را از بین ببرند و به حیثیت انسانها ارزش نهند و گورستانهای صدام حسین را بکشایند و وی را بعنوان جنایتکار جنگی محاکمه کنند، شفافیت را جایگزین اختفاء و سریت نمایند، دروغی بیشرمانه بیش نبوده است که برای فریب افکار عمومی و تحمیل انسانها مطرح میشده است. تاریخ عراق در عرض پیدایش این کشور پس از جنگ جهانی اول هرگز بیاد نمیآورد که شاهد این همه آدمکشی، شکنجه وحشیانه، بی حرمتی به شرافت انسانی، کشتار روزانه جمعی انسانهای بی گناه بوده باشد. تاریخ مردم عراق بیاد نمیآورد که این چنین جان مردم این کشور بی ارزش بوده باشد. تاریخ مردم این کشور هرگز بیاد نمیآورد که شاهد چپاول این چنینی کشورش بوده باشد.

۴- حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که حکومت بی اراده ی انتقالی دست نشانده ی امپریالیستها و استعمارگران در عراق مرکب از عمال آشکار "سیا" خود فروختگان دیگری اعم از شیعه، سنی، کرد و رویزیونیستهای عراقی این برادران تکی حزب توده ایران همه و همه حافظ منافع امپریالیسم و استعمار در منطقه بوده و نفس موجودیشان مغایر منافع ملی خلقهای عراق و منطقه میباشد. حمایت از این مترسک بی اراده و دست نشانده و پوشالی استعمار خیانت به منافع دراز مدت و تاریخی خلقهای عراق است.

۵- حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که طرح ریاکارانه سرهم بندی یک حکومت پوشالی برای ادامه سلطه امپریالیسم در منطقه، مشروعیت دادن به ادامه حضور امپریالیسم در منطقه و این بار زیر پوشش "درخواست دموکراتیک حکومت انتقالی" از امپریالیسم آمریکاست.

سیاست امپریالیسم در خدمت آن است که یک پیرایه مشروعیت مردمی به حضور دائمی نظامی امپریالیسم در منطقه ببوشاند.

۶- حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که مبارزه و مقاومت مردم عراق بر علیه قوای اشغالگر مشروع و عادلانه است. ما از خواست برحق مردم عراق که خروج بی قید و شرط قوای اشغالگر را می طلبند حمایت می کنیم.

هرگونه سنگ اندازی، هرگونه خرابکاری در راه بیرون انداختن امپریالیستها در منطقه در خدمت امپریالیسم، ارتجاع و استعمار در منطقه است.

۷- حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که اخراج امپریالیستهای تا دندان مسلح و خشونت طلب، مزدوران و اجیران جنایتکار جهانی، نظامیان خارجی در عراق تنها از راه بسیج مسلحانه توده مردم و اعمال قهرانقلابی مردمی امکان پذیر است. فراخواندن مردم به انصراف از مبارزه قهرآمیز ضد استعمار و علیه قوای اشغالگر و ضد امپریالیستی هماهنگی و هم نظری با امپریالیسم و ارتجاع و استعمار است.

۸- حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که تخطئه مبارزه مردم عراق علیه قوای اشغالگر بهر بهانه و ریاکاری و جعل اسناد و تحریف واقعیتها که باشد پشتیبانی بی شرمانه از تجاوز امپریالیستی و پذیرش حضور دائمی استعمار در منطقه و در همسایگی ایران است که مستمرا تمامیت ارضی میهن ما را تهدید می کند. تخطئه این مبارزه علیه دولت انتقالی پوشالی و دست نشانده امپریالیستی که مورد نفرت مردم عراق است، فراخواندن مردم و نیروهای انقلابی به پشتیبانی از این رژیم بی اراده آنطور که اپوزیسیون سلطنت طلب، توده ای-اکثریتی ها، ناسیونال شونیستهای کرد ایران و منطقه می کنند، تلاش برای شکستن روحیه مقاومت مردم عراق، همدستی با امپریالیسم و استعمار و ایجاد زمینه ذهنی لازم برای توجیه تداوم حضور امپریالیسم در منطقه است.

۹- حزب ما بر این نظر است که نظریه ارتجاعی فراخواندن مردم به عدم توسل به قهر انقلابی، فراخواندن مردم به "بحث دموکراتیک" با امپریالیستها، فراخواندن مردم به اینکه برای استقرار "جامعه مدنی" مبارزه کنند، سترون کردن جنبش مقاومت است.

۱۰- حزب کار ایران (توفان) تلاشهای سلطنت طلبان ایران، "حزب کمونیست کارگری ایران"، "حزب توده ایران" و همدستان آنها و ناسیونال شونیستهای کرد تجزیه طلب ایرانی و عراقی را در تخطئه مبارزه مردم عراق به هر بهانه و تبلیغات دروغین و ریاکارانه ای که باشد محکوم کرده و بر این نظر است که این خائنن جای علت و معلول را آگاهانه و برای فریب توده های مردم در کشور عراق عوض می کنند تا زمینه همکاری با امپریالیسم را در منطقه و بطور مشخص در میهن ما ایران فراهم آورند. حزب ما همواره ناسیونال شونیسم و رویزیونیسم را همدست امپریالیسم دانسته و می داند و از مبارزه برای افشاء آنها دست بر نخواهد داشت.

۱۱- ما هرگز معتقد نیستیم و نبوده ایم که حق تعیین سرنوشت خلقها بدست امپریالیسم صورت می گیرد. تجربه عراق و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور شاهد زنده ای است که باید چشمان هر بیننده و آقبعینی را بگشاید.

۱۲- حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که حضور امپریالیسم آمریکا و همدستانش در منطقه تهدیدی برای منافع ملی همه کشورهای منطقه و از جمله ایران است. ما بر آنیم که خطر تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران و اشغال خوزستان ایران، تقویت تجزیه طلبان کرد و آذری و بلوچ و نظایر آنها منتفی نیست و این امر با خیانت به مصالح ملی و منافع عمومی همه خلقهای ایران مترادف است. کنترل و نظارت بر منطقه، بخشی از استراتژی چپاول مواد اولیه این کشورها زیر پوشش حمایت از نوع زندگی آمریکایی و پاسداری از بقاء "تمدن" غرب و بسط "دموکراسی" و "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" است. همه ممالک منطقه در خطر اشغال اند. هم اکنون تا اشغال چاههای نفت عربستان سعودی چند ساعتی راه بیشتر نیست که زمان آن به اراده امپریالیسم آمریکا بستگی دارد. تجربه حمایت امپریالیستها از صهیونیستهای اشغالگر و فاشیست اسرائیل در برخورد بربرمشتانه نسبت به خلق فلسطین نشان می دهد که ماهیت این ممالک در حمایت از "حق تعیین سرنوشت خلقها" تا به چه حد ارتجاعی و ادعاهای آنها تا به چه حد بی محتوی و ریاکارانه است. ما بر آنیم که امپریالیستها، صهیونیستها، همراه با پان ترکیستهای گرگان خاکستری در ترکیه و فرقه دموکرات آذربایجان ایران که سر نخش در دست سازمان امنیت جمهوری آذربایجان در باکو است و سازمانهای کرد

## سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

ایرانی که قبل از تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق از جانب "سیا" به آمریکا برای همکاری دراز مدت دعوت شدند دشمنان مردم منطقه هستند و در پرتو تجاوز امپریالیستها بر روی مردم منطقه خنجر می کشند.

۱۳- حزب کار ایران (توفان) بر آن است حضور امپریالیسم آمریکا در عراق تنها به این کشور محدود نمی ماند. برنامه امپریالیستها یک برنامه درازمدت با ابعاد استراتژیک و تاریخی است. مقاومت در مقابل این تهاجم وحشیانه نیز باید دارای برد تاریخی و استراتژیک برای مردم منطقه باشد.

۴- حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم گرد و خاک کردهای ضد آمریکائی خویش در پی سازش با امپریالیسم آمریکاست مشروط بر اینکه امپریالیستها بقاء این رژیم را تضمین نمایند. این سازش چون استخوانی در لای زخم امنیت خلقهای منطقه باقی میماند. این سازش دست امپریالیسم آمریکا را در توسعه مناطق نفوذش در منطقه باز میگذارد. رژیم جمهوری اسلامی که متکی بر خلق ایران نیست راه همدستی با امپریالیسم را جستجو میکند. این سازش خارجی طبیعتاً به تشدید سرکوب مبارزات عادلانه مردم ایران نیز منجر میگردد.

۱۵- حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که تا مردم منطقه امپریالیسم آمریکا را با توسل به قهر انقلابی از کشورشان بیرون نکنند و به نفوذش خاتمه ندهند این امپریالیسم هیکل تتومند خویش را از روی ذخایر بزرگ و ثروتهای سرشار انرژی جهان در منطقه تکان نمیدهد. با امپریالیسم همواره باید با زبان گلوله سخن گفت. امپریالیسم به هیچ زبان دیگری از جمله "دیالوگ دموکراتیک" و یا "زبان حقوق بشر" و... آشنائی ندارد و سخن نمیزگوید. امپریالیسم طالب "خویشتن داری" از جانب نیروهای انقلابی است و میطلبد که آنها با حفظ "خویشتن داری"، "صلح جونی"، "عدم توسل به قهر و خشونت" با خونسردی شاهد غارت کشورشان بوده و کشتار دهها هزار نفر مردم عراق را بعنوان "پسماندهای رژیم بعثی و جیره خواران دیکتاتور سابق" عراق، "عمال القاعده"، "اشوب طلبان" و... زیر سیلی درکنند.

۱۶- حزب کار ایران (توفان) بر آن است که راه حل پیشنهادی سازمان ملل محصول توافق مشترک امپریالیستها برای غارت منابع ملی کشور عراق است. این نقابی است که همه امپریالیستها و همدستان آنان چهره زشت خویش را در پس آن پنهان کرده اند.

انتقال قدرت به یک حکومت عراقی در تاریخ ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ تلاشی منبوحانه برای مشروعیت بخشیدن به ادامه غارت و اشغال است. حمایت از این نظریه ارتجاعی که حزب رویزیونیستی توده ایران خواهان آن است خیانت به منافع ملی خلقهای منطقه است. حزب توده ایران که در همدستی با خمینی، هادی غفاری، خلخالی و... همه مبارزان ایرانی را عامل امپریالیسم آمریکا خطاب میکرد و آنها را لو میداد امروز در عراق به مدافع بی برو برگرد امپریالیسم آمریکا بدل شده و در ایران به جعل تاریخ پرداخته است. حزب ما همواره گفته و باز تکرار میکند که رویزیونیسم همدست امپریالیسم است و سرنوشت حزب توده ایران از مصادیق بارز این پیشگونی است.

۱۷- حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که وضعیت کنونی عراق ناشی از تجاوز افسار گسیخته امپریالیستها به این کشور است و نه بر عکس. تاریخ را نمیشود با چنین ریاکاری و سالوسی در روز روشن جعل کرد. برای خاتمه دادن به قدرت گرفتن نیروهای متحجر که در زمان صدام حسین هرگز قدرتی نداشتند باید نخست امپریالیستها خاک عراق را ترک کنند. این وضعیت نتیجه کارنامه سیاه حضور ۱۴ ماهه آنها در عراق است. این است که هر کس خواهان ادامه وضعیت کنونی و ادامه حضور امپریالیستها در عراق باشد آب به آسیاب نیروهای متحجر و پان اسلامیستها میریزد. همه نیروهای انقلابی، دموکرات، آزادیخواه، بشر دوست باید خواهان خروج بی قید و شرط نیروهای امپریالیستی و استعماری از منطقه باشند. خلق عراق برای تعیین سرنوشت خودش احتیاج به قید و ولایت فقیه ندارد. خلقی است با سابقه فراوان مبارزه ضد امپریالیستی و صلاح خویش را بهتر از برنامه ریزان پنتاگون و حامیان ایرانی آنها میداند.

۱۸- حزب کار ایران (توفان) بر آن است که تنها بر متن مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی، تنها بر متن مبارزه ملی و مبارزه برای خروج بی قید و شرط نیروهای خارجی امکان دارد که مارکسیست لنینیستها و نیروهای انقلابی بتوانند رهبری این مبارزات را به چنگ آورند و آنرا به فرجام نهائی برسانند. مقاومت در مقابل این خواست طبیعی و عادلانه مردم نتیجه ای جز انزوا، سرشکستگی و شکست ندارد و بهمدستی با امپریالیسم و ارتجاع منجر خواهد شد. ناسیونال شونیستها کرد در عراق و حزب رویزیونیستی خانن عراق راه خیانت و همدستی با امپریالیسم را بر گزیده اند.

۱۹- حزب کار ایران (توفان) بر آن است که تمام کسانی که خود را در پشت "راه حل پیشنهادی کوفی عنان" و یا "واگذاری قدرت به یک حکومت بومی" پنهان کرده اند همین راه حل را برای میهن ما ایران به استعمارگران پیشنهاد می کنند. این عده دشمنان خلقهای منطقه هستند و باید هر چه زودتر چهره زشت آنها را در نزد مردم ایران بر ملا کرد.

**عراق سرانجام استقلال خویش را به کف میآورد ولی روسیاهی برای ذغالهای ایرانی باقی خواهد ماند.**

حزب کار ایران (توفان) ماه مه ۲۰۰۴

## بیانیه حزب کمونیست قطبنمای بشریت مترقی

"تاریخ همه جوامع بشری که تا کنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی است" (بیانیه حزب کمونیست اثر داهیانگ کارل مارکس و فریدریش انگلس آموزگاران بزرگ پرولتاریا).

"چنانکه دیدیم، کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته اند، بر بنیاد تضاد طبقات ستمگر و ستمکش استوار بوده اند. اما برای آنکه بتوان طبقه ای را در معرض جور و ستم قرار داد، لازم است شرایطی را تأمین نمود که طبق آن، طبقه ستمکش لااقل بتواند برده وار زندگی کند. سرف در شرایط سرواژ به عضو کمون مبدل گردید - چنانچه خرده بورژوا در زیر یوغ استبداد فئودالی به بورژوا تبدیل شد. بر عکس کارگر معاصر، بجای آنکه با ترقی صنایع، راه ترقی را طی کند، پیوسته به وضعی نازلتر از شرایط زندگی طبقه خویش سقوط می نماید. کارگر دمدم مسکین تر می شود و رشد مسکنت از رشد نفوس و ثروت هم سریعتر است. بدینسان آشکار می گردد که بورژوازی قادر نیست که بیش از این طبقه حکمروای جامعه باقی بماند و شرایط طبقه خویش را به عنوان قوانین تنظیم کننده ای به تمام جامعه تحمیل کند. وی قادر به حکمروائی نیست چون نمی تواند برای برده اش حتی زندگی برده واری را تأمین نماید و مجبور است بگذارد برده اش به چنان وضعی تنزل نماید که بجای آنکه خود از قبل آنان تغذیه نماید آنها را غذا بدهد. جامعه نمی تواند بیش از این تحت سیطره بورژوازی بسر برد. بدین معنی که هستی بورژوازی دیگر با هستی جامعه سازگار نیست". (بیانیه حزب کمونیست)

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



تئوری رنگها با هزار...

و تخطئه نمایند، این حمایت از استعمار و امپریالیسم و صهیونیسم است. کسی که این حق طبیعی را برای مردم عراق برسمیت نشناسد که قوای متجاوز اشغالگر را بهر وسیله ای که صلاح می‌داند بدریا بریزد و نابود کند فقط بلندگوی استعمار در منطقه است. رویزیونیستهای عراقی که توده‌ایهای عراق باشند ننگ خیانت ملی را به گردن گرفته‌اند، همین کار را "حزب کمونیست کارگری عراق" می‌کند که بجای بسیج مردم برای اخراج قوای اشغالگر و غارتگر و راهزن بین‌المللی در مبارزه مردم اخلال می‌کند تا امپریالیستها امکان اقامت طولانیتری را در عراق داشته باشند، در کنار اینها آن رهبران کرد مزدوری که فکر کرده‌اند با قربانی کردن عربها، کردها را نجات می‌دهند در این خیانت ملی سهیم‌اند و تاریخ و مردم منطقه آنها را نخواهند بخشید. نه با قربانی کردن ترکها و فارسها و نه با قربانی کردن عربها ناسیونال شونیستهای کورکرد به جایی نمی‌رسند. کوتاه بینی سیاسی و تاریخی آنها فقط در خدمت ضربه زدن به مردم کردستان و تاخیر در تحقق حقوق عادلانه ملی آنهاست. با امپریالیسم نمی‌توان استقلال کسب کرد. تئوری آقای حکمت تئوری سیاهی برای حمایت از امپریالیسم و صهیونیسم است و ما در عمل با نتایج تاریخی این تئوری ارتجاعی روبرو هستیم. البته مبارزه طبقاتی رو به اوج است و مبارزه فهرمانانه مردم عراق نیز اوج می‌گیرد و روز بروز بیشتر پوچی و ماهیت ارتجاعی این تئوریا را نشان خواهد داد. ولیکن ما باید از هم اکنون با آن مبارزه کنیم و نشان دهیم که "حزب کمونیست کارگری ایران" عامل امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه است و دیگر نمی‌تواند یواشکی حرفهایش را پس بگیرد. آنها باید تا آستانه مرگ نیز پای این تئوری بایستند. سرانجام این تئوری همدستی همه دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم با یکدیگر خواهد بود. در این همدستی "حزب کمونیست کارگری ایران"، کپهان لندنی و سلطنت طلبان بهم نزدیک شده‌اند و با حزب رویزیونیستی توده و اکثریت نیز متحد عنقریب نزدیک می‌گردند.

ما بارها اعلام کرده و می‌کنیم که مبارزه مردم عراق بر ضد قوای اشغالگر مشروع و عادلانه است. باید از این مبارزه مردم حمایت کرد. هر ضربه‌ای که به امپریالیسم در منطقه بخورد ضربه‌ای به استراتژی عملیات پیشگیرنده امپریالیسم جهانی است و خدمت به رهائی بشریت است. کمونیستها تنها با توجه باین خواست عادلانه مردم عراق و در متن مبارزه ضد امپریالیستی و علیه قوای اشغالگراست که قادر خواهند شد توده‌های مردم را برای مبارزه بسیج کرده و نیروهای ارتجاعی پان اسلامیستی را منفرد

کنند. تئوری ارتجاعی "سیاه و سفید" نقش سرکردگی و مبارزه برای ایفای این نقش را نفی می‌کند و طبقه کارگر را بی‌هدف در میان دشمنان طبقاتی رها می‌سازد. قطبنمای سیاسی را از کف طبقه کارگر می‌گیرد، مرزهای روشن مبارزه طبقاتی را مخدوش می‌کند، به سردرگمی دامن می‌زند، وقت کشی می‌کند، جنبش کارگری را به آلت فعل ارتجاع حاکم بدل می‌نماید و خانه نشین و بی‌عمل می‌کند. قدرت ابتکار را از وی می‌ستاند و زهر خوش بینی نسبت به امپریالیسم را به کام پرولتاریا می‌ریزد. این همدستی با امپریالیسم آمریکا بعنوان نیروی سلطه‌گر و حاکم و غارتگر در عراق است، این تئوری یعنی واگذار کردن میدان مبارزه ضد امپریالیستی و رهائی بخش به پان اسلامیستها. همان کاری که امروز نیروهای ضد انقلابی یعنی رویزیونیستها، کردها و "حزب کمونیست کارگری عراق" در کشور اشغالی خودشان می‌کنند. زیرا آنها مخالف خواست عمومی مردم عراق مبنی بر اخراج قوای اشغالگر و حفظ استقلال و تمامیت ارضی عراق می‌باشند. هر کس که در راس جنبش آزادیبخش قرار گیرد برنده این مبارزه خواهد بود. آنها که جای جنبش آزادیبخش را با "جنبش حمایت از مدنیست" عوض کرده‌اند در یوزگان بارگاه امپریالیسم‌اند. تاکتیک صحیح کمونیستی این نیست که در منجلاب تئوری سناریوی سیاه و سفید غرق شد، تاکتیک صحیح کمونیستی هدف گرفتن قوای اشغالگر و در این راستا کاهش دادن نفوذ نیروهای مرتجعین اسلامی است. آن رهبران شعبة نیز که راه ماساهاش پیشه کنند در موج جدید اعتلاء جنبش ضد امپریالیستی منفرد می‌گردند.

ماهیت ارتجاعی تئوری "سناریوی سیاه و سفید" آقای منصور حکمت به اینجا ختم نمی‌گردد. این تئوری تئوری سرپوشیده آقای ساموئل هانتینگتون آمریکائی است که "نزاع فرهنگها" و یا "جنگ تمدن‌ها" را به نگارش در آورده بود. حتی خانم فرح دیبا که از شمردن پوله‌های دزدی شوهرش فارغ شده اظهار فضل نوده‌اند که "باعث تاسف است که در عراق عناصر تروریستی و بنیادگرایی وجود دارند. آنها مخالف هرگونه پیشرفت و مدرنیته و دموکراسی هستند و می‌خواهند در قرون وسطا زندگی کنند. بدین معنی موضوع بر سر درگیری بین دو شیوه‌های زندگی مغایر است. امیدوارم که بتوانم به کمک سازمان ملل صلح و آرامش را در عراق برقرار ساخت" (مسخرج از گفتگوی فرح دیبا با نشریات "برلینر سایتونگ" و "هامبورگ" در آلمان).

همه این تئورهای "سناریوی سیاه و سفید"، "جنگ تمدن‌ها"، "درگیری بین دو شیوه زندگی" که بربریت امپریالیستی را با نقاب "تمدن"، "مدرنیته"، "دموکراسی"، "حقوق بشر" و... آرایش می‌کند، ماهیت یکسانی از نظر تئوریک داشته، از نظر سیاسی ارتجاعی

و از نظر عملی به همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم منجر شده و در عمل به هم می‌رسند. خانم فرح دیبا مانند همه نمایندگان امپریالیستها خواهان خروج نیروهای اشغالگر از خاک عراق نیست، خواهان آن است که سازمان ملل بیاید و "صلح و آرامش" را آنهاست. حت‌آ منظورشان به زبان خوش است مستقر سازد. سیاست این مرتجعین ادامه وضع فعلی زیر پوشش فریبکارانه سازمان ملل متحد است.

سازندگان این تئوریا که ماهیت یکسان ولی اشکال متفاوت دارند این خواب را برای ایران هم دیده‌اند. نمونه عراق آئینه تمام نمای ایران است. هر کس در عراق خواهان تجاوز امپریالیستها، صهیونیستها و اشغال این سرزمین می‌باشد، در ایران و در منطقه و همه جهان هم به همان نتایج خواهد رسید. کمونیستها، نیروهای انقلابی، دموکرات و بشر دوست و آزادیخواه ایران باید هشیار باشند و توجه نمایند که کدام نیروهای سیاسی ملی از کرد و عرب و فارس و ترک... گرفته تا سازمانهای سیاسی ایرانی هوادار اشغال خاک ایرانند و از هم اکنون با امپریالیستها و صهیونیستها در حال سازش بوده و به عنوان ستون پنجم آنها در منطقه به کار گرفته می‌شوند. نیروهای انقلابی پوزسیون ایران باید از خواب اپورتونیسم بدر آیند، لیبرالیسم سیاسی را بدور افکنند و با اتخاذ موضع روشن از هم اکنون خطوط روشن انقلاب آینده ایران را ترسیم کنند و گرنه در گنداب متعفن اپورتونیسم، رفیق‌بازی، لیبرالیسم و غرق خواهند شد. وضعیت منطقه طوری نیست که کسی به مصداق "آسته بیا، آسته برو تا گربه ساخت نزنه" عمل کند. چنین تشکلهائی ضرورت وجود خویش را، هویت خویش را به زیر سؤال می‌برند. امروز باید به تشدید تضادها دامن زد تا خطوط روشن شود و عمل محک حقیقت قرار گیرد. حزب ما بدون واهمه و با الهام از مردم ایران و تهنیدی که ما نسبت به کمونیسم داریم باین اقدام دست می‌زنیم. در این نوع پیکار است که مارکسیست لنینیستها می‌توانند همدیگر را بیابند و بهم نزدیک شوند.

\*\*\*

از کمکهای شما سپاسگزاریم

با پوزش از تاخیر در درج کمکهای مالی هواداران "توفان" این توضیح را لازم می‌دانیم که به علت کثرت مطالب و فعلیت روز انتشار آنها در پاره‌ای موارد ناچاریم کار درج کمکهای مالی را به تعویق اندازیم.

رفیقی از ارلانگن ۳۰ یورو

کمک به زلزله از برمن ۲۰۰ یورو

رفیقی از فنلاند ۱۳۰ یورو

رفیق ج.آ. از پاریس ۵۰ یورو

رفیقی از فرانکفورت ۳۰۰ یورو

ک. دف آلمان ۳۰ یورو

گودرز از غرب آلمان ۳۰ یورو

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

تئوری رنگها با هزار...

ضد استعماری و ضد استعماری نیز نمی‌توان سخن راند. اصل این تئوری متعلق به خروشچف بود. وی می‌گفت از زمانیکه بمب اتمی اختراع شده و استعمال بمب اتمی مدنیت و طبقات را از بین می‌برد پس مبارزه طبقاتی را باید تابع تهدیدات و شانتاژهای امپریالیستها یعنی سناریوی سیاه نمود. اگر آنها به ما پرخاش کردند و سر نخ پرتاب بمب اتمی را شل نمودند ما باید حساب کار خود را کرده بشریت را از ترس استفاده این بمب علیه مدنیت و شالوده جامعه مدنی بدون ترس به همکاری مسالمت آمیز با امپریالیستها فرا خوانیم و پارلمانناریسم بورژوازی را بعنوان راه کسب قدرت سیاسی جایبندازیم و به فعالیت علنی دست زده و گذار مسالمت آمیز را به جای انقلاب قهرآمیز تبلیغ کنیم. بورژواها خوب و بد دارند، خردمند و بی‌خرد دارند. مثلاً جان اف کندی فرد خردمندی است و گلد واتر بی‌خرد و خطرناک است. ما باید بین بد و بدتر بد را انتخاب کنیم. با این منطق حتی می‌شود خاتمی را در مقابل جنتی و خزعلی و حسنی و مشکینی و نظایر آنها تقویت نمود، همان کاری که توده‌های اکثریتها می‌کردند و می‌کنند. آنها نیز بین سناریوی سیاه و خاکستری فعلاً خاکستری را انتخاب کرده‌اند باین امید که ترکیب سیاهی آن آنچنان رقیق شود که رنگ خاکستری به سفیدی گراید. این هنوز از نتایج سحر است. توده‌ایها نیز اتفاقاً هوادار تئوری رنگها از کار در آمده‌اند.

شاه هم هوادار تئوری سناریوهای رنگی بود. وی از ارتجاع سرخ و سیاه سخن می‌راند. این دو ارتجاع در فرهنگ شاه به سناریوی سیاه تعلق داشتند و انقلاب سفید سناریوی سفید بود و مردم را دعوت می‌کرد در مقابل سناریوی سیاه و متحدش سرخ از سناریوی سفید که خواهان مدنیت است، سکولار است، متمدن است، آزادی پوشش زنان را تامین نموده است، زمین را به دهقانان بخشیده است، حق رای را به زنان داده است، کارگران را در سهام کارخانه‌ها سهیم نموده است و ... حمایت کنند. وی با زبان منصور حکمت می‌گفت شرط اجرای مبارزه طبقاتی آشکار، روشن، پیگیر، بی‌دغدغه بین ما و کمونیستها این است که ارتجاع سیاه بر سرکار نیاید، اگر زمان را در پرتو این تئوری به عقب برگردانیم از شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشداران فرمانده نیز می‌توان یک متحد قابل اعتماد متمدن برای "حزب کمونیست کارگری ایران" ساخت. آنوقت تظاهرات آنها در لس آنجلس برای ۱۸ تیر سال ۱۳۸۲ نخستین تظاهراتی نبود که بر اساس این تئوری ارتجاعی با سلطنت طلبان ترتیب دادند بلکه تظاهرات نخست آنها با شاه برای ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ می‌توانست بوده باشد.

نتایج عملی این تئوریهای ارتجاعی را ما در همکاری

"حزب کمونیست کارگری ایران" در تظاهرات مشترک آنها با سلطنت طلبان در فرانکفورت و لس آنجلس دیده‌ایم، در دشمنی آنان با جنبش عادلانه خلق فلسطین و حمایتشان از صهیونیستهای اسرائیل دیده‌ایم. در فلسطین هم باید بین صهیونیستهای "متمدن"، "دموکرات"، "مدرن" و "اسلام سیاسی" یکی را انتخاب کرد. نتیج این تئوری را ما در حمایت آنها از تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا به افغانستان دیده‌ایم که نه تنها "جامعه مدنی" در آنجا برقرار نکرده‌اند بلکه خشونت قرون وسطائی بر دریائی از گورهای دستجمعی و جنازه مردم افغانستان بنا نهاده‌اند. نقطه پایانی هم بر این همه توحش استعماری قابل رویت نیست. ما شاهد آن بوده و هستیم که این حزب و برادر توامانش در عراق به همدست امپریالیسم آمریکا در منطقه بدل شده‌اند تا "مدنیت" را نجات دهند. آنها مبلغ باقی ماندن امپریالیسم آمریکا در منطقه هستند. آنها شعار انقلابی حزب کار ایران (توفان) را که خواهان خروج بی قید و شرط همه نیروهای متجاوز و در راس آنها امپریالیست آمریکا از عراق است ارتجاعی ارزیابی کرده و می‌گویند که در عراق جنگ بین "سناریوی سیاه و سفید" است. خلق عراق برای آنها "سیاه" است و امپریالیسم آمریکا و دولت دست نشانده آنها که نیتشان آن است که "شالوده جامعه مدنی را برای مبارزه طبقاتی آشکارا، وسیع، دموکراتیک و..." حراست کنند طرف "سفید" هستند. آنها خواهان آن هستند که امپریالیستها و صهیونیستها در خاک عراق بمانند، آن کشور را اشغال کنند و نیروهای مقاومت را تا جا دارد شکنجه دهند و سر به نیست نمایند. بنظر آنها جنایات وحشیانه آمریکا در خدمت سناریوی سفید است این است که از وضعیت اشغال خاک عراق حمایت می‌کنند. این است که "مبارزه" عمال آنها در عراق برای پوشیدن دامن کوتاه و کسب حقوق بیکاری و سرکوبی "اسلام سیاسی" است. آنها متحدین امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه هستند.

"مدنیت" آنها حمایت از دختران مینی ژوپ پوش است تا توسط گاردهای تعلیم دیده "کون فوی" "حزب کمونیست کارگری عراق" به رهبری دوشیزه خانم "بنار محمد" در مقابل چشمان حریص مردان منتعصب کردستان حراست شوند.

نتایج این تئوریهای ارتجاعی این است که وقتی یک قدرت امپریالیستی متجاوز و تروریست و غارتگر و توسعه طلب به قتل عام مردم عادی عراق پرداخته و روزانه صدها نفر را براحتی خوردن یک کوکاکولا همراه با یک ساندویچ همبرگر می‌کشد، و "جامعه مدنی" عراق را همراه با تمام موسسات و نهادهای آن به نابودی کشیده است ما از امپریالیست "متمدن و لائیک" که گویا به جنگ "اسلام سیاسی" در عراق رفته است و می‌خواهد "مدنیت" را نجات دهد حمایت

می‌کنیم. امپریالیست آمریکا در عراق متحد ما می‌گردد بجای آنکه بعنوان سلطه‌گر و استعمارگر و امپریالیست دشمن ما محسوب شود. ما نیات امپریالیسم را کتمان می‌کنیم بر چهره سیاهش رنگ سفید می‌زنیم و وی را آرایش می‌کنیم. با رضایت خاطر حضورش را می‌پذیریم و مثبت ارزیابی می‌کنیم. ولی از آن‌جا که از مردم می‌هراسیم و ریاکاریم از امپریالیستها به زبان مودبانه و خوش می‌طلبیم که لطفاً قول مردانه دهند پس از رسیدن به امیالشان خاک عراق را طوری ترک کنند که بجای سناریوی سیاه سناریوی سفید برقرار شود. آنها دلشان برای کارگردانی بد امپریالیستها می‌سوزد و نه برای سرنوشت غم‌انگیز مردم عراق، آنها به شما می‌گویند که در سناریوی سیاه و سفید آنها آمریکائی‌ها سفیدند و عراقیها سیاه ولی علیرغم این آنها خواهان خروج با قید و شرط امپریالیستها پس از ختم ماموریتشان هستند. نتایج این تئوری ارتجاعی این است که ناچار شویم مبارزه یکپارچه مردم قهرمان عراق را در قبال متجاوزین تخطئه کنیم و نخست از اوباش سخن برانیم، سپس آنها را به حامیان صدام و گارد ویژه وی نسبت دهیم و پس از چندی که این دروغ ما نیز نگرفت آنها را به سنیها محدود کنیم و وقتی پای شیعه‌ها نیز به میان آمد مزورانه از وجود ناسیونالیسم عربی و قومی سخن برانیم و آطور که آقای مصطفی صابر قلم زده‌اند: "آمریکا و متحدینش ... نباید سرنوشت مردم عراق را بدست اسلامیه و جانورهای فلابه شده توسط جمهوری اسلامی و عربستان سعودی و غیره، بدست انواع مرتجعین ناسیونالیست رها" کنند. سخن ایشان روشن است امپریالیستها تا موقعیکه کلک جانوران فلابه شده "اسلام سیاسی" را به تعبیر آقای مصطفی صابر و دوستانشان نکرده‌اند حق خروج از عراق را ندارند. کشتن ۶۰۰ نفر در فلوجه و ۵۵ هزار نفر در عراق کافی نیست باید بیش از این‌ها کشت. خلق عراق حق ندارد بپایخیزد و دشمن اشغالگر را از کشور خویش بیرون کند. دشمن اصلی مردم عراق که مسبب چنین وضعی شده‌اند، نیروهای اشغالگر خارجی که روزانه نفت عراق را مجانی غارت می‌کنند نیستند. ناسیونالیستهای عرب، اسلامیتها، قومیه‌ها و ... هستند. تئوری سناریوی سیاه در خدمت ایفای نقش ستون پنجمی در عراق بنفع امپریالیسم و صهیونیسم است.

آن جبهه‌ایکه تئوری ارتجاعی فوق با کشیدن پرچم سیاه بر روی آن پرچسب سناریوی سیاه بخود می‌گیرد به بزرگی خاک عراق است. همه مردم وطن پرست عراق با هر نظریه سیاسی و مذهبی که دارند در آن شرکت می‌کنند. گسترش عظیم مبارزه مردم را در سراسر عراق به سناریوی سیاه نسبت دادن تا تجاوز امپریالیسم آمریکا را توجیه کردن، اتهام به مردم عراق است تا اینکه مبارزه مسلحانه و انقلابی آن‌ها را علیه قوای اشغالگر بی‌ارزش جلوه داده .... ادامه در صفحه ۹

## پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

تئوری رنگها با هزار...

آنچه به ایران مربوط می‌شود این است که سلطنت طلبان خوب و مدرن و لائیک و خوش اخلاق که قصد این را ندارند به کمونیستها کلک بزنند و مدعی بی تاج و تخت پادشاهی در ایران را از در عقب بر بر سر کار آورند در حفظ و بقاء "جامعه مدنی" متحد کمونیست‌هایی از نوع "حزب کمونیست کارگری" هستند. توده‌ها، اکثریتها و... رفرمیستها نیز در این جبهه متحد بر محور قبول سناریوی سفید جا می‌گیرند. این لب مطالبی است که آقای حکمت با حاشیه رفتنهای فراوان و بی‌ربطه و خسته کننده که هدفش بیشتر ایجاد تشتت افکار تا شفافیت آن است به خورد مردم می‌دهد.

به ادعای بانی این تئوری، آن نتیجه یک "مشاهده اساسی است" و تنها به ایران هم مربوط نمی‌شود. بلکه تمام "دوره‌ای" را که ما "در آن زندگی می‌کنیم" را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر بانی این تئوری کشف کرده که با شابلون "سیاه و سفید" قادر است تمام تضادهای دوران ما را توضیح دهد. اگر تا دیروز بررسی تضادهای اساسی جهانی خصلت دوران کنونی را تعیین می‌کرد از زمان پیدایش این تئوری باید یافته علمی دیروزی را کهنه شده تلقی کرد و بدل فراوان بعمل آورد تا دنیا را از دریچه نظریه "سناریوی سیاه و سفید" توضیح داد. پس تئوری ایشان، تئوری جهانشمول دوران‌ساز نیز محسوب می‌شود. تئوری رنگها برای رنگ کردنها.

نگارنده این تئوری که وجدانش در اثر مشاهده اخبار فرستنده "سی.ان.ان" در مورد کشتار انسانها بشدت معذب شده است از یک "وضعیت دائمی" که دچارش شده است سخن می‌راند که سرنوشت غم انگیز مردم رواندا، سومالی، یوگسلاوی، افغانستان، چچنی و... را رقم می‌زند.

آنگاه بانی این تئوری می‌نویسد: "من سناریوی سیاه را به وضعیتی اطلاق می‌کنم که در آن صحبت نه بر سر تحول جامعه، بلکه بر سر تخریب چهارچوب مدنی جامعه بر خلاف میل و اراده مردم و در متن عجز و استیصال عمومی است".

وی در این زمینه توضیح می‌دهد که سناریوی سیاه در پی ایجاد هرج و مرج و کشت و کشتار است و شیرازه مملکت و جامعه مدنی را درهم می‌ریزد.

و در مورد سناریوی سفید می‌نویسد: "اما واقعیت امر اینست که آن نیروهای در یک سناریوی سفید ذینفعند، که مستقل از اینکه چقدر رادیکال یا معتدل، مدافع انقلاب یا طرفدار گذار تدریجی باشند، بقاء چهارچوب مدنی جامعه را بعنوان صفحه‌ای که مبارزه سیاسی در متن آن صورت می‌گیرد به نفع خود می‌دانند".

بانی این تئوری می‌نویسد: "صحبت بر سر رابطه هر

جریان با نفس وجود یا تعلیق مدنیت و سوخت و ساز اجتماعی است. مبارزه کارگر و بورژوا در متن یک جامعه مدنی صورت می‌گیرد. این مبارزه‌ای بر سر تعیین خصوصیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه انسانی است..."

شاید بیش از این نباید در جزئیات بی سر و ته نوشته غیر طبقاتی و ضد علمی و سطحی ایشان کنکاش کرد. این تئوری غیر طبقاتی تحلیلش را بر اساس شرایط مشخص قرار نمی‌دهد و همواره از یک طرح از پیش ساخته من در آوردی حرکت می‌کند. در این تئوری جای نقش تاریخی و جهانی امپریالیسم، نقش صهیونیسم خالی است. حال آنکه ما مجبوریم برای توضیح تحولاتی که در رواندا، یوگسلاوی، افغانستان، سومالی، عراق، فلسطین، کلمبیا، گواتمالا و... اتفاق می‌افتد نقش امپریالیسم و صهیونیسم بویژه امپریالیسم آمریکا را بر ملا ساخته و ماهیت تضادهای موجود در ممالک مفروض را به مردم نشان دهیم. تحلیلی که پای امپریالیسم و استعمار در آن جایی ندارد منطق و علم در آن جایی ندارد. این تحلیل مبتنی بر واقعیات روشن روز، بر اساس تضادهای اساسی موجود جهان و مبارزه این اضداد نیست، تئوریهای من در آوردی و ذهنی برای آن است که همدستی با امپریالیسم و نیروهای هوادار "مدنیت" و "حفظ شالوده مدنی" را که واژه‌های غیر طبقاتی و بی بو و خاصیتی است توجیه کند. تئوریسین "حزب کمونیست کارگری ایران" به صراحت نیروهای بورژوازی امپریالیستی را نمایندگان "مدنیت" جا می‌زند و بر اساس این هسته مرکزی تصور خویش که گویا تاریخ بشریت تاریخ مبارزه برای حفظ مدنیتها از زمان کمون اولیه تا به امروز بوده است اصل جدیدی را بجای اصل تاریخساز مبارزه طبقاتی در "بیانیه حزب کمونیست" که ماهیتاً مبارزه‌ای آشتی ناپذیر میان پرولتاریا و بورژوازی است قرار می‌دهد. دیگر مبنای تحول تاریخ مبارزه طبقاتی نیست بلکه مبارزه همه طبقات برای بر پائی و نجات "مدنیت" است.

مدنیتی که آقای حکمت مورد نظر دارد، حراستی که از شالوده "جامعه مدنی" بعمل می‌آورد، حراست از ابنیه و آثار باستانی نیستند، حراست از کلیت و تمامیت نهادهای مالی، حقوقی، قضائی، نظامی، فرهنگی، امنیتی، انتظامی، سیاسی، اقتصادی جامعه‌ای هستند که چرخ تولید بر اساس مناسبات حاکم استثماری در آن بدون مزاحمت نیروهای سیاه بتواند بچرخد. حمایت ایشان از چهار چوبی است که قوانینی آنرا در "جامعه مدنی" بورژوازی تعریف کرده است که به عنوان اصول برسمیت شناخته شده عمومی در خدمت منافع طبقات سلطه‌گر به پرولتاریا تحمیل شده است. از جمله وجود قوه مجریه، احترام به قوانین قضائی و حقوقی، رعایت نظم و امنیت سرمایه، امکان ادامه تولید با مناسبات

تولیدی حاکم، حاضر شدن به موقع بر سر کار و دریافت دستمزد روزانه و یا حقوق ماهانه برای امرار معاش بر اساس ضوابط قوانین بورژوازی کار، سرکوب شدن اعتصابات و اجتماعات سیاسی، ممنوعیت فعالیت سیاسی احزاب و سازمانها و از این قبیل مسایل. در اینجا سخنی در باره مناسبات تولیدی حاکم، روابط استثماری، ماهیت دولت حاکم، نوع امنیت و نظم موجود و حقوقی که مردم باید دارا باشند در میان نیست، "مدنیت" آقای حکمت "مدنیت بورژوازی" است، حمایت از نظم فعلی به هر قیمت است که خودش بهتر از خودش است. در سناریوی سیاه آقای حکمت بی‌حقوقی کامل جامعه را فرا گرفته است و سنگ روی سنگ بند نیست و ایشان نظم بورژوازی حاکم را بر بی‌نظمی غیر بورژوازی که البته هنوز معلوم نیست مترقی و انقلابی و مفید نباشد ترجیح می‌دهند. "مدنیت" آقای حکمت "مدنیت" غیر طبقاتی، "مدنیتی" است که از تحلیل مشخص از شرایط مشخص زاده نمی‌شود، چک سفیدی برای همکاری با امپریالیستها، صهیونیستها، بورژواها، سلطنت طلبان، رفرمیستها و... می‌باشد. کلاه گشادی است که بر سر نیروهای انقلابی می‌کند تا به الطاف و درجه فهم و شعور بورژوازی ایمان آورند و در مقابل بزرگواری وی سجده کنند.

این تئوری ملون، تئوری همدستی با همه مرتجعین رنگارنگ بر اساس شرایط روز است. تئوری همه رنگ است تا همه را رنگ کند. تئوری خلع سلاح معنوی پرولتاریاست تا وضعیت موجود را بپذیرد. تئوری ایجاد رعب و وحشت در همه طبقات زحمتکش است تا تزلزلی در نظام حاکم بوجود نیآورند زیرا گذار از مرحله "مدنیت" به جامعه "وحوش" فقط یک قدم است. تئوری‌ای است که هر روز رنگی خواهد خورد. تئوری حربائی است. آقای حکمت یک تئوری غیر طبقاتی ساخته و پرداخته است تا نقش آچار فرانسه را در جنبش مردم ما ایفاء نماید. طبیعی است که این تئوری با تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی، با مارکسیسم و لنینیسم سرسوزنی قرابت ندارد.

این گفتار ریاکارانه که با ژست متمدانه به همه اندرز می‌دهد که نخست باید "مدنیتی" باشد، "شالوده جامعه بورژوازی" برقرار باشد تا طبقه کارگر اساساً بتواند به مبارزه طبقاتی با بورژوازی دست زند، مانند آن می‌ماند که کمونیستها به حامیان بهره‌کشی انسان بدل شوند زیرا که فقدان این بهره‌کشی زمینه هرگونه مبارزه ضد استثماری را از بین خواهد برد. این مانند آن می‌ماند که کمونیستها از اساس و بقاء استعمار حمایت کنند و این حمایت را با این توجیه مزین نمایند که در غیر این صورت مبارزه ضد استثماری مقدور نیست. وقتی نه بهره‌کشی انسان از انسان در کار باشد و نه استثماری، آنوقت از مبارزان .... ادامه در صفحه ۱۰

## نافیان امپریالیسم و صهیونیسم همدستان نقابدار ارتجاعند

## تئوری رنگها با هزار نیرنگها تئوری ارتجاعی

### "سناریوی سیاه و سفید"

کمونیستها و بورژوازی هر دو حفظ "مدنیت" است. هر دو آمال مشترک دارند. هر دو علی‌الاصول و بالقوه متحد هم محسوب می‌شوند و تاریخ مبارزه طبقاتی فقط متکی بر یک سوء تعبیر و سوء تفاهم قابل اصلاح بوده است. هم پرولتاریا و هم بورژوازی مخالف آنند که "شیرازه جامعه مدنی" از هم گسسته شود. چرا؟ زیرا که مبارزه طبقاتی در متن یک "جامعه مدنی" صورت می‌گیرد. اگر کسانی هستند که مایلند به مبارزه طبقاتی دست بزنند نخست باید بجای مبارزه طبقاتی با بورژوازی همدست شده و برای حفظ "جامعه مدنی" که شرط نخست درگیری طبقاتی است بکوشند. همدستی با بورژوازی متقدم بر مبارزه با وی است. بنظر آنها هر چه باشد بورژوازی هم عقل دارد. آنها به شعور بورژوازی و قدرت تشخیص مصلحت این طبقه برای خودش ایمان دارند. مشکل این است که چرا این بورژواهای بافهم و شعور با خواندن مارکسیسم به کمونیسم اعتقاد پیدا نمی‌کنند. مگر نه این است که کمونیسم علم است و هر کس با خواندن این علم باید خویش را در خدمت تحقق آن قرار دهد. پس چرا پس از گذشت بیش از ۱۵۰ سال از انتشار "بیانیه حزب کمونیست" همه مردم "عاقل" کمونیست نمی‌شوند؟ دشمن طبقه کارگر در تصویری که آقای حکمت نقاشی کرده‌اند نیروهای سیاهی هستند که دشمن "مدنیت" اند و برای به عقب راندن جامعه تلاش می‌کنند. آنها منافعشان در تلاشی جامعه است. کمونیستها باید با "بورژواهای خوب و خوش اخلاق" که اهل حساب و کتاب و منطقی هستند، "عاقل‌اند"، نخست "جامعه مدنی" را نجات دهند و سپس بی‌رودریاستی پس از "نجات جامعه مدنی" در یک جلسه معارفه به طبقه بورژوازی بگویند که زحمت را کم کند و قدرت سیاسی را بدون تعارف و بی قید و شرط در اختیار کمونیستها قرار دهد. بنظر این تئوریسین "بزرگ" "نجات جامعه مدنی" اصل است و پس از اینکه بر نیروهای سیاه مشترکاً و دست در بغل هم غلبه کردند و آنها را تار و مار نمودند مانند دو تا آدم درست و حسابی و منطقی و مودب و متمدن و با فرهنگ کنار هم بنشینند و بی‌رودریاستی بهم‌دیگر بگویند که از فردا نوبت مبارزه ما دو تا فرا می‌رسد. بزنی بریم... ادامه در صفحه ۱۱

"نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد" حافظ

آقای منصور حکمت از نظر مریدانش بزرگترین مارکسیست قرن بیستم و بیست یکم بوده است. حتی خود مارکس هم پیاپی نمی‌رسد چه برسد به انگلس و لنین. وی تکامل دهنده خلاق مارکسیسم به مرحله "حکمتیسم" و رهبر بلامنزاع جنبش کارگری جهانی است. حتی دوشیزه "ینار محمد" کردتبار، رهبر جوان "حزب کمونیست کارگر عراق" نیز این امر را تأیید کرده است (ایشان همان کسی است که در نشریه ۱۳۷ جوانان کمونیست تصویر نیم تنه‌اش را در حال خوش و بش دوستانه و احوالپرسی خصوصی با سربازان آمریکائی به چاپ رسانده‌اند و زیرش با حروف درشت و چشمگیر نوشته‌اند: اعتراض ینار محمد عضو رهبری حزب کمونیست عراق!!-توفان).

ولی کمونیستها که مارکسیسم شنوایی (مارکسیسم گوش‌ی، از راه گوش-توفان) نبوده بلکه آنرا از راه آموزش علمی آموخته‌اند می‌دانند که وی نه تنها مارکسیسم را تکامل نداده بلکه آنرا مبتذل کرده از منطق دیالکتیک و ماهیت طبقاتی بری نموده و سر انجام با لیبرالیسم بورژوائی آغشته و آنرا برای طبع روشنفکر خرده بورژوا با چاشنی سرخ قابل بلع نموده است. حکمتیسم عملاً از نظر نظری به نماینده فکری طبقات مرفه جامعه ایران بدل می‌شود.

وی درک از مبارزه طبقاتی را با عامیگری و لغزیدن در سطح به ابتذال کامل رسانده و درکی ژورنالیستی از مسایل و پدیده‌های اجتماعی ارائه داده است. تئوری رنگی ارتجاعی "سناریوی سیاه و سفید" از جمله این نوآوریهای ایشان است. این تئوری مقاله‌ای طولانی مملو از پرگوئی‌های بی‌ربط و درهم برهم برای ایجاد آشفته فکری و استفاده از الفاظ مارکسیستی برای آنکه به نتایج ضد کمونیستی آن سرپوش کمونیستی بگذارد، می‌باشد.

اگر همه پیرایش دوخته بر تن این تئوریهای را بدور اندازیم و پوسته واقعی آنرا از درون انبانی مملو از مثنی نخود و لوبیا که روی هم انباشته‌اند بیرون کشیم با این حرف حساب ایشان روبرو می‌شویم که هدف

Workers of all countries unite!

**TOUFAN**

**توفان**

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

Nr. 52 - Juli 2004

## نماینده یک حکومت پوشالی

آقای هوشیار زیباری وزیر امور خارجه حکومت دست نشانده آمریکا در عراق است.

وی به حق زبان گویای یک رژیم دست نشانده است. امپریالیسم آمریکا که مانند "خر در وَحَل" عراق گیر کرده است ناچار است که به سایر امپریالیستها امتیازاتی دهد تا مشترکاً همراه با ارتجاع منطقه و صهیونیستهای اسرائیل و رویزیونیستها (حزب توده عراق) مبارزه جبهه مقاومت مردم عراق را درهم شکنند.

برای این منظور نیاز بیک قطعنامه جدید شورای امنیت است تا ظاهر توجیه گرانه حقوقی بیک تجاوز افسار گسیخته امپریالیستی بدهد. امپریالیسم آمریکا که برای تجاوز وحشیانه خویش به عراق پیشبزی ارزش برای نظریه شورای امنیت سازمان ملل و قطعنامه‌هایش قایل نبود و حتی با توسل به دروغ و ریاکاری و فشار و تهدید می‌خواست جواز تجاوز لجام گسیخته خویش را برخلاف همه موازین حقوقی، بین‌المللی، و انسانی به عراق بگیرد و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی این کشور را لگد مال کند، بیکباره برای ادامه اشغال، برای گشودن جبهه جدید تبلیغاتی و نجات خویش از مخمصه‌ی اتهام قلدری و زورگوئی و بی‌توجهی به موازین برسمیت شناخته شده بین‌المللی، خواهان تصویب قطعنامه نوبینی در شورای امنیت سازمان ملل در مورد عراق شده است. اینکه این قطعنامه‌ها چقدر ارزش عملی دارد رفتار امپریالیست آمریکا و انگلیس و ژاپن و ایتالیا و اسرائیل... ادامه در صفحه ۶

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت [www.toufan.org](http://www.toufan.org) نشانی پست الکترونیکی [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود بابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست

همگان برسائیم.  
آدرس

TOUFAN حساب بانکی  
POSTBANK Hamburg  
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600  
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۶۹/۹۶۵۸

TOUFAN  
POSTFACH 103825  
60108 FRANKFURT  
GERMANY

## پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران